

تفسیر سوره

شماره



سیمای سوره‌ی شعراء

این سوره دویست و بیست و هفت آیه دارد که در مکه نازل شده و بعد از سوره‌ی بقره، دارای بیشترین آیات است. این سوره به خاطر ستایش از شاعران مؤمن و مذمّت شاعران بیهوده‌گوی، که در چهار آیه‌ی آخر آن آمده، «شعراء» نامیده شده و نام دیگر آن «طسم» است.

سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، لوط، صالح، هود و شعیب علیهم السلام، و برخوردهای لجوچانه‌ی مردم با آنان در این سوره آمده است و در پایان هر داستان می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةٍ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ رَبِّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» لذا این آیه هشت بار تکرار شده تا مایه‌ی دلداری پیامبر اسلام باشد و به او بگوید از لجاجت مردم مکه دلهره نداشته باش، زیرا همه‌ی انبیا گرفتار چنین مردمی بوده‌اند.

آری تاریخ، بهترین وسیله برای تقویت روحیه مؤمنین، بالا رفتن بصیرت و صعه‌ی صدر و آینده‌نگری در برابر تهدید دشمنان است. لذا رهبران جامعه باید از تاریخ جامعه آگاه باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ طَسْمَ «٢﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

ط، سین، میم. این است آیات کتاب روشنگر.

﴿٣﴾ لَعَلَكَ بَاقِحُ نَفْسَكَ أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

گویی می‌خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی‌آورند، جان خود را از

دست بدھی.

نکته‌ها:

- درباره‌ی معنای حروف مقطعه، سخنان بسیاری گفته شده است و شاید بهترین آنها این باشد که خداوند با آوردن این حروف در ابتدای برخی سوره‌های قرآن (۲۹ سوره)، می‌خواهد این مطلب را بیان کند که قرآن، معجزه‌ی جاوید من از همین حروف است، شما هم اگر می‌توانید از همین حروف الفبای عربی، کتابی همسنگ آن بیاورید. آیه‌ی اوّل سوره‌ی سوری که بعد از حروف مقطعه می‌فرماید: «كذلک يُوحى»، این قول را تأیید می‌کند.
- کلمه‌ی «باقح» به معنای هلاک کننده است.

پیام‌ها:

- ۱- یک مکتب جامع باید دارای منطقی قوی، قاطع، مکتوب و روشنمند باشد، به گونه‌ای که همگان به آن دسترسی داشته باشند. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»
- ۲- قرآن، مقامی بس بلند دارد. «تلک» («تلک») اشاره به دور است که مقام بسیار بلند را می‌رساند)

- ٣- هر جا به بن بست رسیدید، قرآن روشنگر شماست. «الكتابِ المبين»
- ٤- تکرار، یکی از اصول تربیت است. (آیه‌ی «تلک آیاتُ الْكِتابِ المَبِين» در ابتدای سوره‌های یوسف، قصص و شعراء، بدنبال حروف مقطعه تکرار شده است).
- ٥- تلاش و سوز، در همه جا کارساز نیست. «لعلك باخع...»
- ٦- دلداری افراد غمگین، کاری است الهی. «تلک آیات... لعلك باخع»
- ٧- انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش از حد انتظار تلاش می‌کردند. «لعلك باخع»
- ٨- یکی از صفات بارز انبیا، سوز است. «باخع نفسک» (سوز، نشانه‌ی عشق به مکتب و امت است).
- ٩- اگر زمینه‌ی تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مربّی نیز نتیجه و اثری به دست نمی‌آید. «الاً يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

﴿٤﴾ إِن نَّشَاءُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاوَاتِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا

حَضِيعِينَ

اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود آوریم، تا در برابر آن،
گردن‌هایشان خاضع گردد (و با اکراه و اجبار مؤمن شوند، اما سنت الهی
چنین نیست).

پیام‌ها:

- ۱- سنت و قانون خداوند، اختیار و مهلت دادن به مردم است. «إن نشأ»
- ۲- توجه به قدرت الهی، بهترین وسیله آرامش روح است. «لعلك باخع... إن نشأ»
- ۳- ایمان باید اختیاری و انتخابی باشد نه اجباری. «فظللت اعناقهم لها خاضعين»

﴿٥﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٌ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُغْرِضِينَ

هیچ تذکر تازه‌ای از (طرف) خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی‌گردان بودند.

﴿۶﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاؤُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ

پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار (کیفر) آنچه را که به مسخره میگرفتند به آنان خواهد رسید.

نکته‌ها:

□ در این آیات برای کفار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزا. آری انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می‌شود، ابتدا به حق بی‌اعتنایی و اعراض می‌کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حق را مسخره می‌کند. ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حق است، لذا در این آیه می‌فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی‌فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن به تدریج نازل شده است. «ما يَأْتِيهِم مِّنْ ذَكْرٍ... مُّحَدَّث»
- ۲- تذکرّهای قرآن، یکی از الطاف دائمی خداوند است. «ذَكْرٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ»
- ۳- هیچ تذکری در افراد سنگدل، کارساز نیست. «مِنْ ذَكْرٍ»
- ۴- خداوند با تذکر، تکرار و نوآوری، با کفار اتمام حجّت می‌کند. «ذَكْرٌ... مُّحَدَّث»
- ۵- انسان نباید به سنت‌های کهن خود آن‌گونه دلبستگی داشته باشد که هر حرف تازه‌ای را بشنود با آنکه حق است، باور نکند. «ذَكْرٌ... مُّحَدَّث... عَنْهُ مُعْرِضِينَ»
- ۶- دین، عامل هوشیاری است، نه تخدیر. «مِنْ ذَكْرٍ»
- ۷- گروهی از مردم به جای پذیرش حق، از قبل راه لجاجت را انتخاب کرده‌اند. (اعراض و دوری از حق، شیوه دائمی گروهی از مردم است). «كَانُوا»
- ۸- اعراضی که برخاسته از استکبار و تکذیب باشد، خطرناک است. «مُعْرِضِينَ - كَذَّبُوا»
- ۹- بی‌اعتنایی به خطرها و کیفرهای آینده رمز قهر الهی است. «إِنْبَاؤُ مَا كَانُوا»
- ۱۰- آنان که حق و پیروان آن را مسخره می‌کنند، کارشان بی‌پاسخ نخواهد ماند. «ما كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ» (یا در دنیا، یا در هنگام مر ، یا در برزخ، یا در رجعت و

یا در قیامت پاسخ کارهای زشت خود را خواهند دید).

﴿٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

آیا به زمین نگاه نکردند که از هر نوع (رویدندی) نیکو چقدر رویاندیم؟

﴿٨﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِيَّةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

قطعان در این (آفرینش نیکو) عترت و نشانه‌ای است، ولی بیشتر شان ایمان آورند نیستند. و به راستی پروردگار تو همان نفوذ ناپذیر مهربان است.

نکته‌ها:

■ در اواسط قرن هجده میلادی، «لینه» گیاهشناس معروف سوئی برای اولین بار به کشف مسأله‌ی زوجیت در بعضی گیاهان موفق شد. او گفت: نر و مادگی در گیاهان نیز هست و برای بارور شدن گیاهان، لقاح لازم است. قرآن کریم قانون زوجیت را شامل گیاهان و غیر گیاهان می‌داند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- مطالعه درباره موجودات هستی و زیبایی‌های آن، بهترین راه خداشناسی است. **﴿أَوَلَمْ يَرُوا﴾**

۲- قرآن کسانی را که با دید عمیق به جهان نگاه نمی‌کنند، توبیخ می‌کند. **﴿أَوَلَمْ يَرُوا
إِلَى الْأَرْضِ﴾**

۳- یکی از نشانه‌های قدرت خداوند، زوج بودن گیاهان است. **﴿أَنْبَتَنَا... زوجٌ كَرِيمٌ﴾**

۴- در همه‌ی گیاهان فوایدی هست، گرچه ممکن است فایده‌ی بعضی برای ما کشف نشده باشد. **﴿مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٌ﴾**

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۵- اگر قابلیت و زمینه‌ی پذیرش حق در کسی نباشد، از همه‌ی هستی نیز درس نمی‌گیرد. «أَوْلَمْ يَرَوْا ... مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۶- همه جا اکثریت، نشانه‌ی حقانیت نیست. «مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۷- پیامبر اکرم ﷺ تحت عنایت خاص خداوند است. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۸- رحم خداوند بر اساس عجز نیست، او در حالی که شکست ناپذیر است مهربان است و به مخالفان مهلت می‌دهد تا شاید برگردند و توبه نمایند.

«الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

﴿۱۰﴾ وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و (یادکن) زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو.

﴿۱۱﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿۱۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

قوم فرعون؛ آیا پروا نمی‌کنند؟ (موسی) گفت: پروردگار! می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

نکته‌ها:

■ در این سوره، هفت بار این جمله تکرار شده است: «أَلَا تَتَّقُونَ»، «أَلَا يَتَّقُونَ» آری، اگر تقوا نباشد، سخن پیامبران مؤثر نیست.

پیام‌ها:

۱- تاریخ انبیا نباید فراموش شود. («اذ» یعنی یاد کن آن زمان را)

۲- هم هدف وسیره انبیا بهم شباهت دارد وهم برخوردهای مخالفان انبیا یکسان است. بنابراین آشنایی با تاریخ آنان می‌تواند راهگشای پیامبر اسلام باشد.

﴿وَإِذْ نَادَى رَبِّكَ﴾

۳- فرستادن پیامبران به سوی مردم، از شئون ربویّت است. «نادی ربک»

۴- مبارزه با طاغوت، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. «إِئَتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

- ۵- در نهی از منکر، گاهی باید به استقبال خطر رفت. «أَنْ أَئْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
- ۶- قیام انبیا، بر اساس معیار است، نه کینه و انتقام. «الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ»
- ۷- فراموش کردن خدا و پیروی از طاغوت، بزر ترین ظلم است. «الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ»
- ۸- برای نهی از منکر به سراغ سرچشمه های فساد بروید. «قَوْمٌ فَرَعُونٌ»
- ۹- طاغوت ها، بدون یاری مردم قدرتی ندارند. «قَوْمٌ فَرَعُونٌ»
- ۱۰- بی تقوایی مردم، زمینه‌ی رشد طاغوت هاست. «إِلَّا يَتَّقُونَ»
- ۱۱- هدایت مردم، بار سنگینی است که به امداد الهی نیاز دارد. «رَبَّ إِنِّي أَخَافُ...»

﴿۱۳﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ

﴿۱۴﴾ وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم باز نمی‌شود، پس هارون را (تیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند). و آنان بر (گردن) من (اذعای) گناهی دارند، پس می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

﴿۱۵﴾ قَالَ كَلَّا فَإِذْهَبَا بَئَيِّنْتَنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُونَ

خداآند فرمود: چنین نیست، پس (تو و هارون) همراه با معجزات ما حرکت کنید که ما با شما و شنووند (گفتگوهایتان) هستیم.

﴿۱۶﴾ فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم.

﴿۱۷﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

بنی اسرائیل را (آزاد کن و) همراه با ما بفرست.

نکته‌ها:

▣ مراد از گناه حضرت موسی که در آیه‌ی ۱۴ آمده، ماجرائی است که در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۱۴ به آن اشاره شده است: موسی قبل از نبوت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قِبْطیان) یاران فرعون درگیر شده‌اند. طرفدار موسی از او کمک خواست و موسی به حمایت از او مشتی بر قبطی زد که او جان داد.

این ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره‌ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوت رسید به خداوند گفت: می‌ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قبطی مانع کارم شود. (از کلمه‌ی «کلا» استفاده می‌شود که عمل موسی قتل عمد نبوده است و گرنه خداوند به قاتل عمدی نمی‌فرماید: طوری نیست به تو اطمینان حمایت می‌دهم.)

پیام‌ها:

۱- ظرفیت افراد حتی پیامبران محدود است. (جز خداوند، همه کس و همه چیز محدود نند). **«یَضِيقُ صَدْرِي»**

۲- به هنگام پذیرش مسئولیت لازم است انسان نقاط ضعف خود را بیان کند. **«يَضِيقُ صَدْرِي»**

۳- صراحة و صداقت، از صفات بارز انبیا است. **«يَضِيقُ صَدْرِي»**

۴- رهبری، هدایت، تبلیغ و ارشاد، به سعه‌ی صدر نیاز دارد. **«وَ يَضِيقُ صَدْرِي»**

۵- در نهی از منکر و مبارزه، گاهی باید چند نفری حرکت کرد. **«فَادْهُبَا»**

۶- نقاط ضعف را جبران کنید، ولی از زیر بار مسئولیت، شانه خالی نکنید. **«يَضِيقُ صَدْرِي و لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسَلْتُ إِلَى هَارُونَ»** پذیرش یا اعطای مسئولیت‌های بزر با وجود ضعف‌ها و کمبودهای قابل جبران، مانعی ندارد.

۷- افراد سالم و بی‌غرض، انسان‌های شایسته‌ی دیگر را برای قبول مسئولیت‌های بزر معرفی می‌کنند. **«فَأَرْسَلْتُ إِلَى هَارُونَ»**

- ۸- سوابق افراد، در موفقیت آنان مؤثر است. «وَلَمْ عَلَّ ذَنْبٍ»
- ۹- قانون قصاص، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «وَلَمْ عَلَّ ذَنْبٍ فَاخَافَ أَنْ يَقْتَلُونَ» (شهادت، آرزوی پیامبران است ولی ترس و نگرانی آنان برای این بود که شاید به اهداف مقدس خود نرسند).
- ۱۰- مدیریت تبلیغی به چند مسأله‌ی مهم نیازمند است، از جمله: بررسی اوضاع اجتماعی، آینده‌نگری و فراهم کردن زمینه‌های مؤثر تبلیغ. «أَخَافُ - لَمْ عَلَّ ذَنْبٍ - فَارْسَلْ إِلَيْهِ هَارُونَ»
- ۱۱- در بیان حق، نه از کمی طرفداران حق بترسید و نه از زیادی مخالفان حق. «فَادْهُبَا»
- ۱۲- پیشنهاد مفید و مناسب را خدا هم می‌پذیرد. «فَارْسَلْ إِلَيْهِ هَارُونَ ... فَادْهُبَا»
- ۱۳- دلداری و کمک به کسانی که نگرانی دارند، کاری الهی است. «إِنَّا مَعْكُمْ»
- ۱۴- خداوند پشتیبان انبیا است. «إِنَّا مَعْكُمْ»
- ۱۵- آگاهی دقیق و لحظه به لحظه در مأموریت‌های مهم، یک ضرورت است. «إِنَّا مَعْكُمْ مَسْمَعُونَ»
- ۱۶- معجزات پیامبران، ابزار ارشاد و هدایت و ره توشه‌ی آنان برای امت‌هاست. «بَآيَاتِنَا»
- ۱۷- خداوند بر جزئیات کارهای ما آگاه است. «مَسْمَعُونَ» خداوند همه جا حاضر و ناظر است.
- ۱۸- برای مبارزه با نظام‌های تشکیلاتی و فاسد، اوّل به سراغ سرچشمه‌ها بروید. «فَأَتَيَا فَرْعَوْنَ»
- ۱۹- در تبلیغ و دعوت دیگران به حق، صراحة و صلابت داشته باشید. «إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۲۰- فرستادن پیامبر برای مردم، از شئون ربویت خداوند است. «رَسُولُ رَبِّ»
- ۲۱- تمام هستی، نوعی رشد دارند. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»

- ۲۲- تمام هستی در تحت تدبیر اوست. «رب العالمين»
- ۲۳- همه‌ی انبیا یک هدف دارند. «أَنَا رَسُولٌ» و نفرمود: «أَنَا رَسُولًا»
- ۲۴- در برابر کسی که می‌گوید: «أَنَا رَبِّكُمُ الْأَعْلَى»^(۱) باید گفت: «رب العالمين».
- ۲۵- اگر در یک زمان دو پیامبر مبعوث شوند، رهبری با یکی از آنهاست. «أَنَا رسول»
- ۲۶- آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت‌ها، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد.
«أَرْسِلْ مَعْنَا بْنِ إِسْرَائِيلَ»

﴿۱۸﴾ قَالَ أَلَمْ تُرَبَّكَ فِينَا وَلِيَدَا وَلِبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمْرِكَ سِنِينَ
﴿۱۹﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلَتَكَ أَلَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَفِرِينَ

(فرعون) گفت: آیا ما تورا در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟ و با این حال انجام دادی آن کاری را که انجام دادی (و یکی از افراد ما را با مشت کشته)، در حالی که تو از ناسپاسانی.

نکته‌ها:

- ▣ فرعون با دو جمله، نبوّت موسی را زیر سؤال برد: الف: تو نزد ما قاتل هستی و قاتل که پیامبر نمی‌شود. ب: ما تو را بزرگ کردیم، چگونه الطاف ما را کفران و ناسپاسی می‌کنی، ناسپاس که پیامبر نمی‌شود. آیات بعد پاسخ موسی را بیان کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- مُنْتَ گذاشتند و به رخ کشیدن، از ویژگی‌های مستکبران است. «أَلَمْ تُرَبَّكَ فِينَا»
- ۲- اراده‌ی الهی، موسی را در دامن فرعون پرورش می‌دهد. «أَلَمْ تُرَبَّكَ»
- ۳- اگر کسی را بزر کردیم، یا حرفه‌ای به او آموختیم، یا در امر ازدواج و مسکن و امثال آن به او کمکی کردیم، باید با این دلیل و بهانه، سخن حق او را

نپذیریم. «أَلَمْ تُرِكْ فِينَا وَلِيَدًا»

۴- اولیای خدا نمک گیر نمی شوند و محیط و جامعه در آنها اثر نمی گذارد. «لَيَشَتَّتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سَنِينَ» (موسی نگفت ما که مدت ها سر سفره فرعون بوده ایم یا حال که همه تسليم او هستند و جامعه بر محور او می چرخد، کمی کوتاه بیائیم و سکوت اختیار کنیم).

۵ - حق نان و نمک آن نیست که صاحب حق را به حال خود رها کنیم و اشتباهات او را هم بپذیریم. (حضرت موسی نان و نمک فرعون را خورده بود، ولی او را به حال خود رها نکرد). «تَرَبَّكَ فِينَا... لَيَشَتَّتَ فِينَا»

۶- به توقعات نابجای مستکبران اعتنا نکنیم. ناسپاسی در برابر مستکبر، بد نیست. «وَ انتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

﴿۲۰﴾ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۲۱﴾ فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا حِفْتُكُمْ

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتنگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

نکته ها:

- مراد از «حُكْم» در آیه؛ یا حکومت و سرپرستی بنی اسرائیل است و یا حکمت و دانش.
- در این دو آیه، حضرت موسی علیه السلام ایرادهای فرعون را که در آیه قبل گفتیم، پاسخ می دهد.
- چنانکه گذشت حضرت موسی به خاطر طرفداری از یکی از یاران خود، مشتی به مخالف او زد و شخص مخالف با همان ضربه مُرد. این قتل نه از روی عمد بود و نه با آلت قتل انجام گرفت، بلکه یک حادثه ناخواسته و یک لغزش عملی بدون سوء نیت بود که قبل از نبوت موسی آن هم به خاطر طرفداری از یک مظلوم اتفاق افتاده بود. بنابراین، «ضال» در آیه مذکور، یک انحراف عملی بدون قصد است که ضربه ای به عصمت نمی زند و یا به معنای

تحیر است، نظیر آیه‌ی ٧ سوره‌ی خُصْحی: «وَجَدَكَ ضَالًاً فَهَدَى».

▣ از امیرالمؤمنین علی علیہ السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم علیہ السلام حق خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می‌گیرم: «وَاعْزُلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^(۱) مگر هارون نفرمود: «إِنَّ الْقَوْمَ إِذَا سُئُلُواَ يَقُولُونَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا نَعْمَلُ»^(۲) مردم را به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ»^(۳) پروردگار! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخوابیدم؟ مگر موسی نفرمود: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَا خِفْتُكُمْ» همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط علیہ السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لَوْ أَنِّي لَيْ بَكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»^(۴) ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می‌داشتم) و یا به جایگاه محکم و امن پناه می‌بردم (و از شرّ شما درامان بودم).^(۵) بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می‌شدند.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی اقرار، یک ارزش است. «قال فَعَلْتُهَا»
- ۲- فرار از طاغوت، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ... فَوَهْبٌ»
- ۳- انبیا از الطاف خاص خداوند برخوردارند. «فَوَهْبَ لَى - وَ جَلْقَى»
- ۴- نبّوت، یک جریان در طول تاریخ است، انبیای بسیاری قبل از موسی بوده‌اند پس تعجب فرعون نابجاست. «مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۳. یوسف، ۳۳.

۲. اعراف، ۱۵۰.

۱. مریم، ۴۸.

۵. تفسیر نورالشلمین.

۴. هود، ۸۳.

﴿۲۲﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمْنَهَا عَلَىٰ أَنْ عَبَدَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بندہی خود ساخته‌ای نعمتی است که منتشر را بر من می‌نهی؟ (چرا نباید من در خانه‌ی پدرم رشد کنم؟)

﴿۲۳﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

(فرعون) گفت: پروردگار جهانیان چیست؟

نکته‌ها:

▣ موسی به فرعون گفت: من باید در خانه‌ی پدرم بزرگ می‌شدم، چرا پدرم را به برداگی کشاندی که من به اجبار در خانه‌ی تو بزرگ شوم، آیا این، نعمت است که آن را سپاس گزارم و یا اسارت است؟! گرچه در کاخ تو همه‌ی وسائل رفاه برای من بود، ولی من از این که بنی اسرائیل گرفتار بودند، ناراحتم.

▣ از قرآن استفاده می‌شود که فرعون در درون خود، خدا را می‌شناخت؛ «قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلْتَ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۱) ولی به ظاهر خود را رب اعلای مردم می‌دانست، مثل مدیری که بر افرادی تسلط دارد، ولی در عین حال خود را تحت امر دیگری می‌داند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- تکبیر، زشتی‌ها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهد. «تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمْنَهَا عَلَىٰ»

۲- به استکبار و مُتّهای او با صلابت پاسخ دهد. «تِلْكَ نِعْمَةٌ...»

۳- گاهی مستکبران به خاطر حفظ تاج و تخت، خود را به نادانی می‌زنند. «وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ»

۴- سؤال مستکبرین، مغرورانه و همراه با تحقیر دیگران است. فرعون گفت: «وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» و نگفت: «وَ مَنْ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (حرف «ما» در زبان عرب برای جمادات به کار می‌رود).

﴿۲۴﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُّوقِنِينَ

(موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر باور دارید.

﴿۲۵﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَعْفُونَ

(فرعون) به اطرافيان خود گفت: آیا نمی‌شنوید (چه حرف‌هایی می‌زند؟)

﴿۲۶﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ إِبْرَاهِيمَ الْأَوَّلِينَ

(بار دیگر موسی) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

نکته‌ها:

■ قرآن می‌گوید: دعوای انبیا با مخالفانشان بر سر ربویت خداوند یعنی مدیریت و قانونگذاری خداوند و لزوم اطاعت از دستورات اوست و گرنه مخالفان آنان، الله را به عنوان خالق جهان قبول داشتند. سخن کسانی که امروز می‌گویند: دین از سیاست جداست، همانند سخن کسانی است که می‌گویند: حساب آفریدن جهان به اراده خداوند از حساب اداره کردن آن جداست. (خداوند خلق کند، ولی ما حکومت کنیم) قرآن و عقل، حق ربویت و تکلیف کردن و اطاعت شدن را تنها از کسی می‌داند که خالق است، نه دیگران. کسی که آفرید می‌داند چه قانونی وضع کند. ﴿اَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾^(۱)

■ بعضی جمله‌ی «ان کنتم موقنین» را این گونه معنا کرده‌اند که موسی گفت: من می‌دانم که سؤال شما برای فهمیدن نیست، بلکه برای طفره رفتن است، ولی اگر شما در جستجوی حقیقت باشید، در نظام و نظم هستی فکر کنید، ربویت ویکتایی او را خواهید فهمید.

پیام‌ها:

۱- باید به سؤال‌های اعتقادی، پاسخ صريح و روشن داد. ﴿قَالَ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۲- تمام هستی یک خدا دارد. «رب السموات والارض» (بر خلاف مشرکان که به خدایان متعدد عقیده داشتند).

۳- تمام هستی تحت یک تدبیر، نظارت و حرکت تکاملی قرار دارند. «رب العالمين»

۴- ذات خداوند قابل شناسایی نیست، باید او را از راه آفریده‌هایش شناخت و معرفی کرد. «رب السموات والارض» (فرعون از چیستی و چگونگی خداوند سوال کرد، ولی موسی از آفریده‌های او پاسخ داد چون ذات قابل شناخت نیست)

۵- هر کسی نمی‌تواند وحدت تدبیر تمام هستی را درک کند. «ان كنتم مومنین» اهل یقین هرگاه به آفرینش آسمان‌ها و زمین نگاه عمیق کنند، ربویّت الهی را درک می‌کنند.

۶- جو سازی، حق‌پوشی و حرف منطقی دیگران را قطع کردن، ابزار کار طاغوت‌هاست. «الا تستمعون» (منظرهی موسی و فرعون علنی بود).

۷- ربویّت خداوند نسبت به انسان‌های موجود، انسان‌های گذشته و آسمان و زمین یکسان است. «رب السموات والارض... ربكم و رب آباءكم...» (تدبیر و نظارت و مدیریّت خداوند بر آیات آفاقی (آسمان‌ها و زمین)، و آیات انفسی (انسان‌ها) یکسان است).

﴿۲۷﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿۲۸﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

(فرعون) گفت: قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است. (موسی) گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می‌باشد، اگر تعقل کنید.

﴿۲۹﴾ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

﴿۳۰﴾ قَالَ أَوْلَوْ جِئْتَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ

(فرعون) گفت: (ای موسی!) اگر معبدی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد. (موسی) گفت: (حتی) اگر نشانه‌ی آشکاری برایت بیاورم (که رسالت مرا اثبات کند)؟

﴿۳۱﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: اگر راست می‌گویی آن نشانه را بیاور.

نکته‌ها:

■ در آیه‌ی ۲۷ می‌بینیم که فرعون برای جبران حقارت خود، سختترین لحن‌ها را با زشتترین نسبتها در مورد موسی به کار برد. در ادبیات عرب برای تأکید یک مطلب از حروف و کلماتی استفاده می‌کنند، کلمه‌ی «إن» و حرف «لام» در کلمه‌ی «جنون» و جمله‌ی اسمیه آوردن، نشانه‌ی تأکید بر نسبت ناروای اوست.

پیام‌ها:

۱- طاغوت‌ها هنگام روپروردیدن با حق طفره می‌روند. (هر بار که موسی استدلال و بیانی داشت، فرعون به جای پاسخ دادن به موسی، چون نگران از دست دادن مردم بود، با آنان حرف می‌زد). «قالَ لَمَ حَوْلَهُ - قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ -

۲- مستکبر هرگز حق را نمی‌پذیرد و خود را از مردم جدا می‌داند. «رسولکم - ارسل اليکم» یعنی پیامبر شما، نه من.

۳- از قوی‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا، نسبت ناروای جنون است. «جنون» آری کسی که از استدلال عاجز باشد، دست به تهمت و ناسزاگویی می‌زند.

۴- از هماهنگی قوانین و نظام ثابتی که بر زمین و آسمان، مشرق و مغرب و بر همه‌ی موجودات جهان حاکم است، می‌فهمیم که جهان هستی با مدیریت واحدی اداره می‌شود. «ربُّ الْمَشْرَقِ وَ الْمَغْرِبِ ...»

۵- مبلغ و مربّی نباید از بحث خسته شود، باید استدلال خود را تکرار کند و سعه‌ی صدر داشته باشد. «ربُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «ربِّكُمْ وَرَبِّ آبائِكُمْ»، «ربُّ

المشرق والمغارب

۶- تهمت‌ها، اولیای خدا را از هدف‌ها منحرف نمی‌کند. «رسولکم... لمجنون قال رب المشرق والمغارب»

۷- رسیدن به توحید، به تعقل نیاز دارد. (کفر و شرک، محصول بی عقلی است). «ان کنتم تعقولون» (اندیشیدن مردم، بزر ترین خطر برای مستکبران است).

۸- انبیا مؤدب سخن می‌گویند. (فرعون به موسی ﷺ گفت: «لمجنون»، اما موسی گفت: اگر بیاندیشید سخن مرا می‌فهمید). «ان کنتم تعقولون»

۹- تهدید، حربه‌ی دیگر طاغوت‌هاست. «لأجعلنک من المسجونين» (رهبران دینی باید آماده‌ی سختی‌ها باشند).

۱۰- در نظام طاغوتی، خفغان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می‌برند. «من المسجونين»

۱۱- آن جا که منطق تأثیر نکرد، معجزه لازم است. « بشیء مبین»

۱۲- آمادگی قبلی، شرط موفقیت و پیروزی بر دشمن است. موسی می‌دانست که عصا را ازدها می‌کند و کف دستش نورانی می‌شود، لذا با قدرت گفت: «جئتك بشیء مبین»

۱۳- معجزه‌ی انبیا حقیقت دارد و مردم به خوبی درک می‌کنند. «مبین»

﴿۳۲﴾ فَالْقَيْ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانُ مُبِينٌ

پس عصای خود را بیفکند، پس ناگهان آن عصا ازدهایی آشکار شد.

﴿۳۳﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِ

و دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن دست برای تماشگران سفید و درخشان نمود.

نکته‌ها:

- مراد از کلمه‌ی «ترع» در اینجا، بیرون آوردن دست از جیب و گریبان است.
- اژدها شدن عصا، ده مرتبه و نورانی شدن دست موسی علیه السلام، پنج مرتبه در قرآن آمده است.
- در اوّلین مرحله‌ای که موسی عصا را رها کرد به صورت مار کوچکی درآمد، چنانکه در سوره نمل آیه‌ی ۱۰ آمده: «جَانٌ وَلِيٌّ مُدْبِرًا»، ولی در برابر طاغوت گردنشکش، به صورت اژدها در آمد و این شاید به خاطر آن باشد که برای هر مخاطبی باید حرفی زد و عملی انجام داد.

پیام‌ها:

- ۱- معجزات انبیا چون وابسته به قدرت الهی است، نیاز به تمرین ندارد و لازم نیست تدریجی باشد. «فَإِذَا هِيَ» (یعنی عصا ناگهان مار شد)
- ۲- در برابر افراد سرکش باید کاری چشمگیر و کوبنده انجام داد. «ثُبَّانٌ مِّبِينٌ»
- ۳- معجزات انبیا روشن و روشنگر است، نه وهم و خیال. «مِبِينٌ»
- ۴- در کنار معجزه‌ای دلهره‌آور، دست سفید و نورانی، رمز صفا و محبت است.
«ثُبَّانٌ - بِيَضَاءٍ»
- ۵- برای تأثیر کلام حق، از همه‌ی شیوه‌های صحیح بیم و امید استفاده کنید.
«ثُبَّانٌ - بِيَضَاءٍ»

﴿۳۴﴾ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا سَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

(فرعون) به اشرافیان اطرافش گفت: واقعاً این مرد، ساحری کارдан است.
او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و
دستور می‌دهید؟

﴿۳۶﴾ قَالُوا أَرْجِهُ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَشِيرِينَ ﴿۳۷﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ

گفتند: به موسی و برادرش فرصت بده و در تمام شهرها افرادی را برای گردآوری (ساحران) اعزام کن. تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

﴿فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾

پس ساحران در موعدِ روزی معلوم، گردآوری شدند.

﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾

و به مردم گفته شد: آیا شما نیز جمع می‌شوید؟

نکته‌ها:

■ فرعون با موسی چند نوع برخورد کرد:

الف: تحقیر: «أَلَمْ نُرِّكْ فِينَا وَلِيَدًا» آیا ما تو را بزرگ نکردیم.

ب: استهزا: «لْجَنَوْن» تو دیوانه هستی.

ج: تهدید: «مِنَ الْمَسْجُونِينَ» تورا زندانی می‌کنم.

د: تهمت سحر: «لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» تو ساحر هستی.

ه: تهمت توطئه: «يَرِيدُ أَنْ يَخْرُجَكُمْ» تو قصد شورش داری.

■ در آیات مربوط به گفتگوی موسی با فرعون، حرفی از هارون نیست و این به خاطر آن است که موضع رسمی باید از طرف رهبر تعیین شود.

■ مراد از جمله «فَإِذَا تَأْمُرُونَ»، فرمان مشورتی است. چون مشاوران نظر خود را در قالب امر و فرمان می‌گفتند. مانند: «أَرْجِه وَأَخَاه» به موسی و برادرش فرصت بده و به زندان نیفکن.

■ حضرت موسی و فرعون در مورد زمان و مکان مراسم مقابله‌ی ساحران با موسی، با یکدیگر به توافق رسیدند. («مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»)

■ از مردم خواسته شد تا در مکان و زمان موعود حاضر شوند، زیرا این حضور و اجتماع باعث می‌شد تا موسی و هارون احساس تنها‌یی کنند و ساحران نیرو گیرند و غوغاسالاری تبلیغاتی به راه اندازند.

■ اطرافیان بی اراده و متملق، حتی در کلمات تقلید می‌کنند. جمله‌های «لساحر علیم» و «یرید ان بیخ‌جکم من ارضکم» در این دو آیه از زبان فرعون است، ولی در سوره‌ی اعراف آیات ۱۰۹ و ۱۱۰، همین کلمات از زبان اطرافیان اوست و حتی حرفی کم و زیاد نکرده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها تبلیغات شیطانی خود را با تأکید و قاطعیت بیان می‌کنند. «ان» هذا لساحر علیم» («ان»، حرف «لام» و جمله‌ی اسمیه همه نشانه‌ی تأکید است).
- ۲- فرعون برای آن که ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند، از موسی به عنوان «ساحر علیم» یاد کرد. «لساحر علیم»
- ۳- دروغگو کم حافظه است. فرعونیانی که به موسی نسبت جنون می‌دادند؛ «جنون» اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می‌خوانند: «لساحر علیم»
- ۴- وطن دوستی و انگیزه‌ی مالکیت، از غرائز انسان‌هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیت شما را لغو خواهد کرد. «بیخ‌جکم من ارضکم»
- ۵- دروغ، تزویر و عوام‌فریبی، شیوه‌ی طاغوت است. (کلمه‌ی «ارضکم»، برای عوام‌فریبی وكلمه‌ی «بسخره» دروغی واضح بود.)
- ۶- طاغوت‌ها هنگام قدرت و تسلط، همه چیز را از آن خود می‌دانند، «أليس لي ملك مصر»^(۱) ولی هنگام احساس خطر مردم را به صحنه می‌کشند. «ارضکم»
- ۷- طاغوت‌ها به زیرستان خود نیازمندند و از آنها راه و چاره می‌طلبند. «فاذَا تأمورون» فرعونی که به موسی می‌گوید: اگر معبدی غیر از من بگیری تو را زندان می‌کنم، امروز محتاج اطرافیان است.
- ۸- زمان فرعون، دوران رواج سحر و جادو بوده است. «سحّار علیم»
- ۹- اگر متخصصین، متعهد نباشند در خدمت فرعون‌ها در می‌آیند. «يأْتُوك»

- ۱۰- همایش و سمینار کارشناسان، سابقه‌ی طولانی دارد. «یا توک بکل سحّار علیم»
- ۱۱- طاغوت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، از کارشناسان سوء استفاده می‌کنند
ما چرا استفاده‌ی خوب نکنیم؟ «یا توک بکل سحّار علیم»
- ۱۲- فرعون تمام توان خود را بکار گرفت. «بکل سحّار»
- ۱۳- زمان و مکان در حرکات تبلیغی مؤثر است. «یوم معلوم»
- ۱۴- برای طاغوت‌ها جلب افکار عمومی و حضور مردم در صحنه مهم است.
«هل انتم مجتمعون؟»

﴿۴۰﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۱﴾ فَلَمَّا جَاءَ
السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

به این امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم، پس همین که
ساحران (از شهرها به نزد فرعون) آمدند به او گفتند: آیا اگر ما پیروز
شویم پاداشی داریم؟

﴿۴۲﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ

فرعون گفت: آری، در این صورت (علاوه بر پاداش) حتماً شما از مقربان
دربار خواهید بود.

نکته‌ها:

- ▣ موسی و هارون چون ایمان داشتند در یک طرف ایستادند و آرامش داشتند، اما فرعون و همه‌ی اشراف و ساحران در طرف دیگر قرار گرفتند و دلهره داشتند و این جاست که نقش ایمان و قدرت آن روشن می‌شود. از سؤال ساحران که پرسیدند: «أَئِنَّ لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ
الْغَالِبِينَ» تردید آنان استفاده می‌شود و از تشویق و جایزه بزرگ فرعون؛ «قالَ نَعَمْ إِنَّكُمْ إِذَا
لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ» دلهره‌ی او استفاده می‌شود.
- ▣ شاید شرط گرفتن مزد، نشانه‌ی تنگ‌نظری، بخل و خسیس بودن فرعون باشد، زیرا

معمولًاً مردم با افراد سخاوتمند و دست و دل باز شرط پول نمی‌گذارند، زیرا می‌دانند که او خود با معرفت و سخاوتی که دارد همه چیز را در نظر می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- فرعون ادعای خدایی داشت، اما با معجزه‌ی حضرت موسی کار به جایی رسید که همه تابع ساحران شدند و حرف اول و آخر را حرف ساحران غالب دانستند. «لعلنا نتبع السحرة»
- ۲- فرعون با دیدن معجزه‌ی موسی، به پیروزی ساحران اطمینان نداشت. «ان كانوا هم الغالبين» («إن» حرف شرط و نشانه‌ی شک است)
- ۳- افراد مادی حتی در مسایل عقیدتی هم حرف پول می‌زنند. «فلي جاء السحرة قالوا لفرعون أئن لنا لا جراً»
- ۴- ساحران به فکر خودشان هستند که مزدی بگیرند و کاری به حق و باطل بودن آن ندارند. «أئن لنا لا جرا» شعار انبیا در تمام کارهایشان «ما اسئلکم عليه من أجر»^(۱) بود، ولی ساحران حتی برای یک حرکت توقع اجر داشتند. «لنا لأجراً»
- ۵- انسانی که خدایی نیست، به درهم فرعون چشم دارد؛ «لنا لأجراً» ولی همین که خدایی شد، تمام هستی نزد او کوچک است و جانش را به راحتی فدا می‌کند. چنانکه در آیه‌ی ۵۰ می‌خوانیم: «لا ضير انا الى ربنا لنقلبون»
- ۶- گاهی مقام و اعتبار از مال مهم‌تر است. «انكم اذاً من المقربين»

﴿۴۳﴾ قَالَ لَهُمْ مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلْقُونَ

(روز موعود فرا رسید و همه‌ی ساحران جمع شدند)، موسی به آنان گفت:

بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید.

﴿۴۴﴾ فَأَلْقُوا حِبَالَهُمْ وَعِصِّيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ

پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند:
به عزّت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

پیام‌ها:

- ۱- مردان خدا به غلبه‌ی حق و پوچی سحر ایمان داشته و از موضع قدرت و با آرامش سخن می‌گویند، نه از روی ضعف و ترس. «الْقُوَا مَا انتَ مُلْقُونَ»
- ۲- به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، «الْقُوَا مَا انتَ»، آنگاه محکم و منطقی پاسخ آنان را بدهید.
- ۳- کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: «إِنْ كَثَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملق گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ» و به پیروزی تظاهر می‌کردند و به اصطلاح جنگ روانی راه می‌انداختند. «إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»

﴿۴۵﴾ فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۴۶﴾ فَأَلْقَى

السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ

سپس موسی عصایش را افکند، پس ناگهان (اژدهایی شد و) هر چه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید. آنگاه ساحران بی اختیار به سجده درافتادند.

﴿۴۷﴾ قَالُوا أَعَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۸﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَرُونَ

گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسی و هارون.

نکته‌ها:

- ▣ ساحران همین که اژدها شدن عصا را دیدند فوراً ایمان آوردنند. در روایات آمده است: هنگامی که امام زمان ع نیز ظهر کند، متخصصان شرق و غرب به حضرت ایمان

خواهند آورد، چون آنان عظمت کار را بهتر از دیگران درک خواهند کرد.

پیام‌ها:

۱- معجزه امری سریع و برق آساست، نه تدریجی و تمرینی. «فَإِذَا هِيَ تَلَقَّفَ»

۲- باطل، در برابر حق تاب مقاومت ندارد. «تَلَقَّفُ مَا يَأْفَكُونَ»

۳- سحر و جادو یک دروغ عملی و به دور از حقیقت است. («يَأْفَكُونَ» از «إِفْكَ» به معنای ساختگی و دروغ است)

۴- افراد آماده، در برابر حق طفره نمی‌روند و تسليم می‌شوند. «فَالْقَاتِلُ»

۵- قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری. (ساحرانی که کارشناس بودند معجزه را از سحر بازشناختند و چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که بسیارده به سجده افتادند، با اینکه فرعونیان نیز حضور داشتند، ولی ایمان نیاوردند).

«فَالْقَاتِلُ السَّرَّةُ»

۶- از امتیازات انسان، قدرت تغییر موضع فکری در یک لحظه است. «فَالْقَاتِلُ»

۷- سجده، مظہر حق پرستی و تسليم است که در طول تاریخ سابقه داشته است. «ساجدین»

۸- تمام هستی، تحت تدبیر خداوند در یک حرکت تکاملی است. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»

۹- جلو سوء استفاده را باید گرفت. برای این که فرعونیان، «رَبُّ الْعَالَمِينَ» را به معنای انحرافی تفسیر نکنند، ساحران گفتند: «رَبُّ مُوسَى وَ هَارُونَ»

۱۰- ساحران، به اصول دین اقرار کردند، توحید: «آمَّا بَرَبِّ الْعَالَمِينَ» نبوّت: «رَبُّ مُوسَى وَ هَارُونَ» معاد: «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِّبُونَ»

﴿٤٩﴾ قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَمَكُمُ السُّحْرَ
فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قَطْعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ
لَا صِلْبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

فرعون (که به خشم آمده بود) گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست‌ها و پاها یاتان را از چپ و راست قطع خواهیم کرد، و همگی شما را به دار خواهیم آویخت.

﴿۵۰﴾ قَالُوا لَا ضَيْرٌ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

ساحران گفته‌ند: باکی نیست، ما به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم.

﴿۵۱﴾ إِنَّا نَطَمْعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا حَطَّيَنَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ

ما امید داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان هستیم.

نکته‌ها:

▣ همین که ساحران معجزه‌ی موسی را دیدند، به خاک افتادند و سجده کردند، در این جا فرعون برای عوام‌فریبی به تحلیلی دست زد و گفت: این یک توظیه‌ی از پیش ساخته است، شما شاگرد موسی بوده‌اید و این خیمه شب بازی را برای سقوط من به راه اندخته‌اید. غافل از آن که ساحران در کشور پراکنده بودند و دستشان به موسی نمی‌رسید تا شاگردش باشند، علاوه بر این که آنان به عزت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند.

▣ در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: فرعون دست و پای ساحران را قطع کرد و به درختان خرمای بلند آویخت و حضرت موسی بر آنان می‌گریست.

پیام‌ها:

- ۱- در نظام طاغوتی، مردم آزادی عقیده ندارند. «آمنتم له قبل آن آذن لكم»
- ۲- طاغوت‌ها می‌خواهند حتی بر افکار مردم مسلط باشند. «قبل آن آذن لكم»
- ۳- دروغگو کم حافظه است. «لجنون - علیکم السحر»
- ۴- بدترین شکنجه‌ای که قدرت، کارایی و توازن انسان را می‌گیرد، قطع دست و

پا از چپ و راست است. «من خلاف»

٥- به طاغوت‌ها اطمینان نکنید، آنان همه را برای خودشان می‌خواهند. (فرعون

ساعتی پیش و عده داده بود که شما از مقرّبین خواهید بود و اکنون همه را به

قتل تهدید می‌کند). «الأَصْلِبُنَكُمْ»

٦- یکی از آثار ایمان به معاد، شجاعت در برابر طاغوت‌هاست. «لا ضير لنا»

٧- ایمان به معاد، افق روشن برای آینده است. «أَنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»

٨- شهادت در راه خدا، ضرر و هلاکت نیست. «لا ضير لنا»

٩- کسی که ایمانش بر اساس شناخت باشد، متزلزل نمی‌شود. «لا ضير لنا»

(ساحران که معجزه را شناختند، در برابر تهدیدات فرعون استقامت کردند).

١٠- هم سحر گناه است و هم در استخدام فرعون‌ها درآمدن. «خطایانا»

١١- طمع در مادّیات، منفی ولی در معنویّات، مثبت است. «نظم آن یغفر لنا»

١٢- بخشش، از شئون ربوبیت الهی است. «یغفر لنا ربنا»

١٣- آرزوی عفو باید با بازگشت واقعی همراه باشد. «آمنا - نطعم»

١٤- سابقه و پیشگامی در ایمان، یک فضیلت است. «أوّل المؤمنين»

١٥- حسن عاقبت، بزر ترین سعادت است. کسانی که تمام عمرشان در

انحراف بودند، با جرقه‌ای در یک لحظه دگرگون شده «أَنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» و

از اوّلین مؤمنان شدند. «كَنَا أوّل المؤمنين»

١٦- توطّه، توطّه گر را رسوا می‌کند. (فرعون با سرمایه گزاری بسیار، ساحران را

دعوت کرد تا موسی را رسوا کنند، ولی با ایمان آوردن ساحران، فرعون خود

رسوا شد). «كَنَا أوّل المؤمنين»

﴿٥٢﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَىٰ أَنَّ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما

تعقیب خواهید شد.

﴿فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَشِرِينَ ﴾۵۳﴾

پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند.

نکته‌ها:

- کار حضرت موسی به سه بخش تقسیم می‌شود:
بخش اول، دعوت فرعون و اظهار معجزه بود.
بخش دوم، گرویدن ساحران به او و فراز و نشیب‌های گوناگون بود.
بخش سوم، حرکت دادن طرفداران و مؤمنین و تعقیب آنها از سوی فرعون و کفار بود که به عبور مؤمنین از دریا و غرق شدن کفار انجامید.
- در کلمه‌ی «حشر»، معنای برانگیختن و سوق دادن و جمع کردن نهفته است.
- بنی اسرائیل برای فرعونیان منافعی داشتند که فرعون از مهاجرت آنان جلوگیری می‌کرد و حضرت موسی مأمور شد تا شبانه آنها را از مصر کوچ دهد.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از نپذیرفتن استدلال، نوبت قهر الهی است که با فرمان کوچ دادن به موسی و تعقیب فرعونیان شروع و با غرق و هلاکت آنان خاتمه می‌یابد. «و اوحينا الى موسى آن أسر»
- ۲- تمام حرکات انبیا حتی زمان هجرت، از طریق وحی بوده است. «او حینا...»
- ۳- برای مبارزه با فرعون، از تاریکی شب نیز استفاده کنید. «أسر»
- ۴- یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم و یا از آن فاصله گرفته و هجرت کنیم. «أسر»
- ۵- انبیا تنها پند و اندرز نمی‌دهند، ایجاد نهضت‌های بزر و رهبری آنها از کارهای دیگر آنان است. «أسر بعبادی»
- ۶- یکی از مراحل نهی از منکر، هجرت از جامعه‌ی فاسد است. «أسر بعبادی»
- ۷- خداوند بندگان خود را از مهلکه نجات می‌دهد. «أسر بعبادی»

۸- طاغوت‌ها دست به شایعه پراکنی و تبلیغات منفی در شهرها می‌زنند. «فارسل فرعون فی المائِن حاشرین»

﴿۵۴﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذَمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۵۵﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ
﴿۵۶﴾ وَإِنَّا لِجَمِيعٍ حَذِرُونَ

(تبلیغات فرعونیان درباره‌ی موسی ویارانش این بود): همانا اینها گروهی اندکند که نسبت به ما خشم و نفرت دارند، ولی ما همگی آماده‌ی دفاع هستیم.

﴿۵۷﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۸﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامَكَرِيمٍ
لذا آنان را (به گمان تعقیب بنی اسرائیل)، از باغ‌ها و چشمه‌ها و گنج‌ها و جایگاه نیکو (و قصرهای مجلل)، بیرون کردیم.

﴿۵۹﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَاعِيلَ ﴿۶۰﴾ فَأَتَبْعَوْهُمْ مُشْرِقِينَ
(تبییر ما) این چنین بود که (بعد از غرق کردن فرعونیان)، بنی اسرائیل را وارد آنها قرار دهیم. پس هنگام طلوع خورشید، سپاه فرعون به تعقیب آنان برخاستند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «شِرذمة» به معنای گروهی محدود است که از اصل جدا شده باشد. فرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معزّی می‌کرد. اما در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده‌اند: افرادی که با حضرت موسی حرکت کردند حدود ۶۰۰۰۰ نفر بوده‌اند، و فرعون به این جمعیت زیاد می‌گوید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذَمَةٌ قَلِيلُون»^(۱)
- کلمه‌ی «حاذرون» از «حدر» به معنای وسیله‌ی دفاعی است، بنابراین «إِنَّا لِجَمِيع حاذرون» یعنی همه‌ی ما برای انتقام آماده و مسلح هستیم.
- فرعونیان در تبلیغات، خود را گروهی متّحد می‌دانستند، «إِنَّا لِجَمِيع حاذرون» ولی

۱. تفاسیر مجتمع‌البيان وکبیر فخر رازی.

بنی اسرائیل را «قلیلون» می‌خوانند، نه «قليله»، یعنی آنان گروه گروه بوده و با هم متحد و منسجم نیستند و ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می‌کنیم. غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره و فرمان حضرت موسی، همگی شبانه هجرت کردند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها حرکت‌های مردمی را ناچیز می‌انگارند. «لَشِرْذَمَةٍ قَلِيلُونَ»
- ۲- منحرف کردن افکار مردم، شیوه‌ای طاغوتی است. «لَشِرْذَمَةٍ قَلِيلُونَ»
- ۳- طاغوت‌ها بدانند که مورد تنفرند. «وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ»
- ۴- بعض و خشم نسبت به طاغوت‌ها و تبری از آنان، لازمه‌ی ایمان به خداست.
«وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ»
- ۵- کاخ‌ها ابدی نیست، ظلم کلید زوال قدرت است. «فَاخْرُجْنَا هُمْ...»
- ۶- فرعونیان در مصر دارای تمدن بودند. «وَكُنُوزٌ وَمَقَامٌ كَرِيمٌ»
- ۷- یکی از سنت‌های الهی، جایگزین کردن مستضعفان به جای مستبکران است.
«كَذَلِكَ وَأُورْثَنَا هُنَّا بْنَ إِسْرَائِيلَ»
- ۸- ثروت‌ها، کاخ‌ها و باغ‌های فرعونیان، به بنی اسرائیل رسید. «أُورْثَنَا»
- ۹- خروج فرعونیان به دنبال بنی اسرائیل، یک تدبیر الهی برای غرق شدن آنان بود. «فَاخْرُجْنَا - فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ»

﴿۶۱﴾ فَلَمَّا تَرَءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ

پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: (ما به دام افتادیم و) آنان به ما دست خواهند یافت.

﴿۶۲﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّهَدِينِ

موسی به آنان گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد.

نکته‌ها:

- ◻ «ترائی» به معنای یکدیگر را دیدن و «جماع» به معنای دو گروه است.
- ◻ شاید آوردن «اصحاب موسی» به جای بنی اسرائیل، رمز آن باشد که حتی یاران نزدیک موسی از اینکه دریا در جلو و سپاه فرعون در تعقیب آنان هستند، دغدغه‌ها داشتند.
- ◻ گرچه هر حرکت و قیام و تصمیمی، شناخت و بصیرت لازم دارد، ولی لازم نیست انسان در گام اوّل نسبت به تمام مراحل آگاهی داشته باشد. چنانکه حضرت موسی تا لحظه‌ای که دریا را در جلو و دشمن را پشت سر خود دید خبر از برنامه نداشت، اماً ایمان به هدایت الهی همواره در او بود. و لذا فرمود: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّ سَيِّدِنَا»

پیام‌ها:

- ۱- رهبران آسمانی، در بحران‌ها دلی آرام دارند و مایه‌ی آرامش دیگران نیز هستند. «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»
- ۲- به وعده‌های الهی یقین داشته باشیم. (خداآوند در آیه‌ی ۱۵ این سوره به موسی فرمود: «إِنَّا مَعْكَ مُسْتَمِعُونَ»، در این آیه موسی به مردم می‌گوید: خداوند وعده داد و او با ماست). «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»
- ۳- هنگام برخورد با دشمن، (حتی زمانی که در یک طرف دریا و در طرف دیگر سپاه دشمن است)، مأیوس نشوید و به خدا توکل کنید. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»
- ۴- پیامبران واسطه‌ی فیض و رحمت خداوند می‌باشند. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّ سَيِّدِنَا» (با توجه به اینکه هدایت پیامبر، واسطه‌ای برای هدایت مردم است)
- ۵- انبیا تحت حمایت ویژه‌ی خداوند هستند. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»
- ۶- هدایت از شئون ربویّت است. «رَبِّ سَيِّدِنَا»

﴿٦٣﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالْطَّوِيدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٤﴾ وَأَزْلَفْنَا ثُمَّ أَلْأَخْرِينَ

پس (به دنبال این تلاقی)، به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. دریا شکافت و هر پاره‌ای مثل کوهی بزرگ گردید. آنگاه گروه دیگر (لشکر فرعون) را به آنجا نزدیک کردیم.

﴿٦٥﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا أَلْآخْرِينَ
و موسی و هر که را با او بود، همگی را (از دریا عبور) نجات دادیم. سپس گروه دیگر را غرق ساختیم.

﴿٦٧﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةًٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

البته در این ماجرا، (عبرت و) نشانه‌ی روشنی است و بیشتر آنان ایمان آورند نبودند. و همانا پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «إنلاق» به معنای شکافته شدن، «فرق» به معنای قطعه و «طود» به معنای کوه می‌باشد. گویا در اثر شکافته شدن رود بزرگ نیل که همچون دریاست، آب در دو طرف خشکی ایجاد شده چنان روی هم انباشته شد که همانند دو کوه بلند گردید.

پیام‌ها:

- ۱- کارهای انبیا با اراده‌ی پروردگار و وحی الهی است. «فأوحينا...»
- ۲- خداوند کارهایی را به دست اولیای خود انجام می‌دهد تا مردم به آنان توجه کنند و از آنان اطاعت نمایند. «فأوحينا إلى موسى أَنِ اضربَ» (آری، طبیعت و مظاهر آن، با اراده‌ی خداوند در اختیار بندگان خاص و مقهور آنان است.)
- ۳- با اراده‌ی خداوند، یک عصا روزی اژدها می‌شود و سبب ترس دشمنان می‌گردد و یک روز کلید رحمت و باز شدن راه برای مؤمنان می‌شود.
- ۴- با اراده‌ی خداوند، یک عصا گاهی سبب جوشیدن آب از زمین است: «إِنْ

بعصاك الحجر»^(۱) و گاهی سبب خشک شدن دریا. «إِنْ رَبُّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۵- همهی هستی و فعل و انفعالات آن، با اراده‌ی خداوند است. «أَوْ حَيْنَا - أَرْلَفَنَا - أَنْجَيْنَا - أَغْرَقَنَا»

۶- نجات و رستگاری در سایه‌ی همراهی با انبیاست. «أَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ»

۷- خداوند یاران خود را در سخت‌ترین شرایط از بن‌بست نجات می‌دهد. «أَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ»

۸- شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، نشانه‌ی قدرت و قهر الهی و مایه‌ی پند است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لِآيَةً»

۹- سنت الهی در طول تاریخ، یاری حق و سرکوب باطل است. «لَا يَةٌ» آری، نشانه و عبرت بودن یک حادثه، زمانی است که آن حادثه یا مشابه آن در طول تاریخ تکرار شدنی باشد.

۱۰- خداوند با بیان تاریخ گذشتگان، به پیامبر اسلام دلداری و درس صبر می‌دهد. «مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۱۱- پندپذیران کم هستند. «لَا يَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۱۲- پیامبر اسلام تحت حمایت ویژه‌ی خداوند است. «رَبِّكَ» (خطاب به پیامبر است که همان گونه که ما مخالفان موسی را نابود کردیم، با همان عزّت و قدرت می‌توانیم مخالفان تو را نیز نابود کنیم.)

۱۳- کفر مردم، ضرری به عزّت خداوند نمی‌زند. «مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ - إِنَّ رَبِّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۱۴- مربّی، هم باید قادر تمند باشد و هم مهربان. «إِنَّ رَبِّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۱۵- مهلتی که خداوند به کفار می‌دهد از ضعف و ناتوانی نیست، بر اساس مهر و رحمت است تا شاید توبه کنند. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

﴿۶۹﴾ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً إِبْرَاهِيمَ ﴿۷۰﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ

(ای پیامبر!) سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان. آن گاه که به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت: شما چه می‌پرستید؟

﴿۷۱﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَاماً فَنَظَّلَ لَهَا عَكِيفَيْنَ ﴿۷۲﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَ كُمْ
إِذْ تَدْعُونَ ﴿۷۳﴾ أَوْ يَنْفَعُونَ كُمْ أَوْ يَضْرُونَ

گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم که همواره ملازم آنهایم. ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می‌خوانید (یا دعا می‌کنید) سخن شما را می‌شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می‌رسانند؟

﴿۷۴﴾ قَالُوا بْلٌ وَجَدْنَا آءَابَاءَنَا كَذِلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۵﴾ قَالَ أَفَرَعَيْتُمْ مَا
كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۶﴾ أَنْتُمْ وَءَابَاءُكُمْ أَلَا قَدْمُونَ

بت‌پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این‌گونه (پرستش) می‌کردند. ابراهیم گفت: آیا در آنچه می‌پرستید اندیشه و نگاه (عمیق) کرداید؟ شما و پدران پیشین شما (دقّت کرداید)؟

نکته‌ها:

- بعد از حضرت موسی که نامش بیش از ۱۳۰ مرتبه در قرآن آمده، نام حضرت ابراهیم، بیش از دیگر پیامبران در قرآن آمده است.
- بر اساس روایات مراد از کلمه‌ی «آب» در این آیه، آذر عمومی ابراهیم است. زیرا امکان ندارد که پدر پیامبری همچون ابراهیم کافر باشد. از نظر لغت نیز به مرتبی و جد و پدر زن نیز «آب» گفته می‌شود. در آیه ۱۳۳ سوره بقره می‌خوانیم که فرزندان یعقوب به پدرشان گفتند: «نَعْبُدُ الْهَكَ وَاللهَ آبَائِكَ ابْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَاقَ» با اینکه یعقوب فرزند اسحاق است، در این آیه هم به جد (ابراهیم) و هم به عمو (اسماعیل)، آب گفته است.
- تقلید از اهل علم و دانشمندان، گاهی وسیله‌ی تکامل و رشد و ترقی است؛ «فَسَلُوا اهْلَ

الذکر»^(۱) و «فِهُدَاهُمْ اقتدَهُ...»^(۲) ولی از عوام وسیله‌ی تحجر و جمود است. «اَنَا وَجَدْنَا آباءَنَا» زیراً پایبندی بی‌چون و چرا به سنت‌ها و آداب ملی و قومی، سبب تخدیر جامعه و سدّ راه فکر و نوآوری و مانع شناخت حقیقت است.

- ◻ چون حضرت ابراهیم مورد ستایش همه‌ی گروه‌های یهودی و مسیحی است، بیان تاریخ او برای اهل کتاب زمان پیامبر و همچنین مسلمانان، درس آموز خواهد بود.
- ◻ کلمه‌ی «رأیتم» از ریشه‌ی «رأى» و «رؤیت» است. بنابراین «رأیتم» هم شامل دیدن با چشم می‌شود و هم نگریستن با عقل.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام مأمور حفظ تاریخ انبیای قبل از خود است. «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ»
- ۲- سرگذشت حضرت ابراهیم ﷺ مهم و مفید است. («نَبَأٌ»، به خبر مهم گویند)
- ۳- سنت‌ها و قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. بنابراین تاریخ دیروز می‌تواند برای امروز درس باشد. «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً إِبْرَاهِيمَ»
- ۴- در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. «لَا يَهُوَ»
- ۵- در نهی از منکر، سن شرط نیست. «قَالَ لَا يَهُوَ»
- ۶- در نهی از منکر، قدرت شرط نیست. «قَالَ لَا يَهُوَ وَقَوْمُهُ» (با توجه به اینکه آن زمان حضرت ابراهیم در شرایطی بود که عمویش او را طرد کرد).
- ۷- در نهی از منکر، از تنها یی نترسید. «قَالَ لَا يَهُوَ وَقَوْمُهُ»
- ۸- در دفاع از حق، مراعات فامیل را نکنید. «قَالَ لَا يَهُوَ»
- ۹- خداوند با بیان این که نزدیک ترین بستگان ابراهیم بت پرست بودند و از او اطاعت نکردند، پیامبر اکرم ﷺ را دلداری می‌دهد. «لَا يَهُوَ وَقَوْمُهُ - نَعْبُدُ اصْنَامًا»
- ۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان‌ها را با سؤال بیدار کنید. «مَا تَعْبُدُونَ» (با آنکه ابراهیم ﷺ می‌دید که آنها چه چیزهایی را می‌پرستند، ولی برای اینکه آنان را

به تفکر و ادار کند و وجودانشان را بیدار نماید، از آنان پرسش نمود.)

۱۱- انسان، موجودی است پرستش‌گر، اگر حق را پرستش نکند به باطل رو خواهد کرد. «ما تعبدون - نعبد اصناماً»

۱۲- قرآن کریم در نقل تاریخ، نقاط حساس و سازنده را مطرح می‌کند. «ما تعبدون» (قرآن در مطالبی که از تاریخ نقل می‌کند، به تعداد و نام و زمان و مکان اشاره ندارد، بلکه پیام و محتوای عبرت انگیز را بیان می‌کند.)

۱۳- در نهی از منکر، از منکرات مهم شروع کنید. «ما تعبدون» (آری مهم‌ترین منکر، شرک به خداوند است.)

۱۴- هر عبادتی ارزش ندارد، نوع معبد و مقدار شعور مهم است. «نعبد اصناماً»

۱۵- پرستش، یک خواست لحظه‌ای نیست، بلکه در عمق جان انسان ریشه دارد.
«عاکفین»

۱۶- بدتر از انحراف، افتخار به انحراف است. «فَنَظَلَّ لِهَا عَاكِفِينَ» («نظر») یعنی همیشه بت می‌پرستیم و «عاکفین» یعنی بر پرستش آن ملازم هستیم.)

۱۷- استدلال و منطق، اوّلین گام تبلیغ است. «هُلْ يَسْمَعُونَكُمْ - أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ»

۱۸- انگیزه‌ی پرستش، یا خیرسانی است، یا دفع شرّ و بت‌ها هیچ یک را ندارند.
«يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضَرُّونَ»

۱۹- با افراد عادی، استدلال روشن و قابل فهم داشته باشید. «هُلْ يَسْمَعُونَكُمْ أَذْتَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضَرُّونَ»

۲۰- در عقاید، تقلید ممنوع است. «وَجَدَنَا آَبائِنَا»

۲۱- گاهی آداب و رسوم نیاکان، مانعی بر راه عقل و منطق است. «وَجَدَنَا آَبائِنَا»

۲۲- سابقه، دلیل حقانیت نیست. «وَجَدَنَا آَبائِنَا»

۲۳- بت‌پرستان نیز بی‌اثر بودن بت‌ها را باور دارند، فقط گرفتار نیاکان خود هستند. «بَلْ وَجَدَنَا آَبائِنَا»

۲۴- تعصّب و قوم‌گرایی ممنوع است. «وَجَدَنَا آَبائِنَا»

۲۵- جهل و ساده‌اندیشی، بستر و زمینه‌ی انحراف است. «أَفْرَأَيْتَمَا كُنْتَمْ تَعْبُدُونَ»
 (شرك مبنای علمی و برهانی ندارد)

۲۶- تدبیر و تعقل برای انسان، یک ضرورت است. «أَفْرَأَيْتَمَا كُنْتَمْ تَعْبُدُونَ»

۲۷- مناظره، بحث و احتجاج، میان افکار گوناگون لازم است. «أَفْرَأَيْتَمَا كُنْتَمْ...»

﴿۷۷﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّلَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ

البته این بت‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار
 جهانیان (که محبوب من است).

﴿۷۸﴾ أَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِيْنِ ﴿۷۹﴾ وَاللَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِيْنِ

همان پروردگاری که مرا آفرید و همو راهنماییم می‌کند. او که مرا (هنگام
 گرسنگی) طعام می‌دهد و (هنگام تشنگی) سیرابم می‌نماید.

﴿۸۰﴾ وَإِذَا مَرْضَتْ فَهُوَ يَشْفِيْنِ ﴿۸۱﴾ وَاللَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْبِيْنِ

و هر گاه بیمار شوم، همو مرا شفا می‌بخشد. او کسی است که مرا
 می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌کند.

﴿۸۲﴾ وَاللَّذِي آَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطَيْئَتِي يَوْمَ الدِّينِ

او کسی است که امید دارم روز جزا خطاهای مرا ببخشد.

نکته‌ها:

■ جز خدایی که رب العالمین است، همه‌ی معبدوها دشمن ما می‌شوند، زیرا بت‌ها در قیامت
 به سخن در آمده، علیه بت‌پرستان شکایت خواهند کرد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «كلاً
 سیکفرون بعبادت‌هم و یکونون علیهم ضِدًا»^(۱) روز قیامت بت‌ها از بت‌پرستان تنفر

می‌جویند و با آنان ضدیت دارند و بدین وسیله عداوت آنها روش می‌شود.^(۱)

▣ خطای انبیا، ترک اولی است، و گرنه خداوند حضرت ابراهیم را با صفاتی مثل برگزیده ستایش نموده است. «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالصَّةِ ذِكْرَى الدَّارِ»^(۲)

پیام‌ها:

۱- معبدهای خیالی و دروغین، دشمنان اندیشه، سعادت و تکامل بشریت هستند. «عدوٰ لِي...»

۲- ابتدا باید به جهان و جهان‌آفرین توجه کرد و سپس توجه به خویشتن. «رب العالمين - خلقنی»

۳- در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی لازم است خود را به جای دیگران قرار دهیم. «عدوٰ لِكُمْ»

۴- آفرینش انسان از بزر ترین الطاف الهی است. «الذی خلقنی»

۵- کسی حق هدایت دارد که آفریده باشد. «خلقنی فهُو يَهُدِين» زیرا تدبیر و هدایت از آفرینش جدا نیست.

۶- آفریدن و هدایت کردن، نشانه‌ی آن است که او ما را دوست دارد، نه بت‌ها. «عدوٰ لِ الْأَرْبَعَةِ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهُدِينِ»

۷- هدایت، از شئون ریوبیت است. «رب العالمين - فهُو يَهُدِين»

۸- نعمت هدایت (بعد از خلقت)، بزر ترین نعمت‌هاست. «خلقنی فهُو يَهُدِين»

۹- آفریدن یک بار است، ولی هدایت در هر لحظه و همیشه است. («خلقنی» به صورت ماضی و «یهُدِین» به صورت مضارع و استمرار آمده است)

۱۰- سیر شدن و سیراب شدن انسان، کار خداست. آب و نان وسیله است. «يُطِعِّمُنِي و يَسْقِينِي»

۱۱- توجه به نعمت‌های معنوی، بر توجه به نعمت‌های مادی مقدم است. ابتدا

۱. تفسیر کبیر فخر رازی. ۲. ص، ۴۶.

- فرمود: «فَهُوَ يَهْدِيْنِ...»، آنگاه فرمود: «يُطْعِمُنِي وَيَسْقِيْنِ...»
- ۱۲- در پیدایش بیماری، خود ما مقصّریم. «مَرِضَتُ» و نفرمود: «أَمْرَضْنَى»
- ۱۳- شفا از خداست. دارو و سیله است و تأثیر آن نیز به اراده اوست. «فَهُوَ يَشْفِيْنِ»
- ۱۴- شفای روح و شفای جسم در کنار هم لازم است. «فَهُوَ يَهْدِيْنِ - فَهُوَ يَشْفِيْنِ»
- ۱۵- در سخن و خطابه، آهنگین بودن کلمات یک ارزش است. «يَهْدِيْنِ - يَسْقِيْنِ - يَشْفِيْنِ - يُحْيِيْنِ»
- ۱۶- در جهان بینی الهی، مر پایان کار نیست، یکی از مراحل زندگی است.
«يُبَيِّنُنِي ثُمَّ يُحْيِيْنِ»
- ۱۷- همه کارهی هستی خداست. (توحید افعالی) «يَهْدِيْنِ - يَسْقِيْنِ - يَشْفِيْنِ - يُحْيِيْنِ»
- ۱۸- مر نیز نعمت است. «وَالَّذِي يُبَيِّنُنِي...» مر در ردیف نعمت‌ها آمده است.
- ۱۹- هر کجا زمینه شرک وجود دارد، شرک‌زدایی لازم است. (در نعمت هدایت، اطعام و شفا، سه بار کلمه‌ی «هو» به کار رفته است، ولی در خلقت و مر و حیات، این کلمه به کار نرفته، شاید به این خاطر که خلقت و مر را همه به خدا نسبت می‌دهند و جای شرک نیست، ولی ارشاد و اطعام و شفا به مردم، دارو، پزشک و غذا نسبت داده می‌شود. لذا قرآن برای زنده‌نگاه داشتن روحیه توحید، کلمه‌ی «هو» را بکار برد، یعنی همه‌ی کارها بدست اوست).
- ۲۰- یکی از فلسفه‌های عبادت، تشکر از خداوند است. (ابراهیم به عموم قوم خود فرمود: «ما تعبدون» چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: بت. حضرت ابراهیم در این آیات، فلسفه‌ی عبادت خدا را بیان می‌کند). «خَلْقَنِي - يَهْدِيْنِ - يُطْعِمُنِي - يَسْقِيْنِ - يَبَيِّنُنِي - يُحْيِيْنِ»
- ۲۱- هیچ کس از الطاف الهی بی نیاز نیست. «أَطْمِعُ أَنْ يَغْفِرَ...» در جایی که حضرت ابراهیم خلیل الله خود را نیازمند مغفرت الهی بداند، تکلیف ما روشن است.
- ۲۲- عفو الهی، فضل اوست نه استحقاق ما. «أَطْمِعُ» آری، به اعمال خود تکیه نکنیم، زیرا ابراهیم نیز به عفو الهی چشم دوخته، نه پاداش کار خود.

۲۳- امید و رجا، یک ارزش است. «أَطْمَعُ»

۲۴- ربویت خداوند سبب دلستگی به عفو و مغفرت اوست. «رَبُّ الْعَالَمِينَ... أَطْمَعُ
أَنْ يَغْفِرَ لِي»

۲۵- طلب مغفرت، شیوه‌ی انبیاست. «يَغْفِرُ لِي»

۲۶- اگر لطف خاص او نباشد، انسان در هر مرحله‌ای باشد جایز الخطأ است.
«خَطِيئَةٌ»

۲۷- جلوه‌ی مبدء و معاد در کلام انبیا آشکار است. «خَلَقْنَا... يَوْمَ الدِّين»

۲۸- نیازهای مادی و معنوی انسان از آغاز تا پایان زندگی، به دست خداوند
است. «خَلَقْنَا... يَوْمَ الدِّين»

﴿رَبُّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ ٨٣

(ابراهیم در ادامه‌ی سخن خود گفت: پروردگار! به من حکمت و دانش
مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «حُكْم» می‌تواند به معنای حکومت و سرپرستی و تدبیر امور باشد و یا به معنای
دانش و معرفت. البته «حُكْم» معنایی برتر از حکمت دارد، زیرا حکمت تنها قدرت تشخیص
حق از باطل است و حُكْم آگاهی همراه با آمادگی برای اجرای حق است.^(۱)

□ سعادت انسان در چند جمله خلاصه می‌شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

الف: شناخت خداوند و معرفت درونی نسبت به او. «هَبْ لِي حُكْمًا»

ب: حضور در جامعه‌ی صالح. «أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

ج: نام نیک در تاریخ. «لِسَانِ صِدقٍ فِي الْأَخْرَيْنَ»

د: رسیدن به بهشت ابدی. «وَرِثَةُ جَنَّةِ النَّعِيمِ»

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- انسان برای رسیدن به کمالات باید از خداوند استمداد کند. «ربّ هب لی...»
- ۲- استمداد از نام «ربّ»، در استجابت دعا مؤثر است. «ربّ»
- ۳- حکمت و بینش همراه با عمل، هدیه‌ی الهی است. «هَب لِ حُكْمًا»
- ۴- قبل از درخواست جدید از خداوند، از نعمت‌های قبلی نامی ببرید و از او تشکر کنید. «حَلَقَنِي - يَهَدِينَ - يَسْفِينَ - يَسْقِينَ - و... رَبْ هَبْ لِي»
- ۵- اگر حکمت باشد، ولی دوستان انسان نااهل باشند، حکمت کارایی ندارد. «هَبْ لِ حُكْمًا وَ الْحَقْنِي»
- ۶- اگر دید و بینش و تفکر صحیح بود، رفتار و گفتار و نیت هم صحیح می‌شود. (حکمت به معنای دید و فهم و نظر صحیح است). «حُكْمًا»
- ۷- حکمت نظری، به تنها‌ی مفید و نجات‌بخش نیست. حکمت باید با عمل همراه باشد. «هَبْ لِ حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»
- ۸- برخورداری از حکمت و معرفت در درون و زندگی در جامعه‌ی صالحان و صالح بودن، بالاترین درجه‌ی سعادت است. «حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»
- ۹- حکمت و شناخت و بینش، بر عمل مقدم است. «هَبْ لِ حُكْمًا وَ الْحَقْنِي»
- ۱۰- بهترین دعا را از بهترین افراد بیاموزیم. (بهترین افراد، انبیا هستند و یکی از بزر ترین انبیا حضرت ابراهیم علیہ السلام است که در دعا از خداوند مغفرت، حکمت، نام نیک و حسن عاقبت می‌خواهد و در آیات دیگر از خداوند، فرزندان خوب و پیروان مسلمان درخواست می‌کند).
- ۱۱- حکومت خواهی برای انجام احکام الهی، مطلوب است. «هَبْ لِ حُكْمًا»^(۱)
- ۱۲- هم انزوا ممنوع است و هم جذب نااهلان شدن. «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»
- ۱۳- پیش کسوتان صالح را ارج نهیم. «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (نفرمود: از صالحین

۱. تفسیر صافی.

باشم، بلکه فرمود: به آنان ملحق شوم. زیرا مقام سابقین برتر است).

١٤- جامعه‌ای ارزش دارد که افرادش صالح باشند. «الْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

١٥- انسان به رفیق خوب محتاج است. «وَالْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

﴿٨٤﴾ وَأَجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرِينَ

و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده.

﴿٨٥﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

نکته‌ها:

■ در آیه‌ی ١٠٨ سوره‌ی صافات که ماجرای ذبح اسماعیل مطرح شده است می‌فرماید: «وَ تَرَكَنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» یعنی قربانی در مراسم حج را یک سنت واجب قرار دادیم و به خاطر تسليم بودن ابراهیم، نام نیک برای او به جای گذاشتیم و این گونه دعاویش را که می‌گفت: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقَ فِي الْآخِرِينَ»، مستجاب کردیم.

در آیه‌ی ٥٠ سوره‌ی مریم نیز به دنبال نام حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقَ عَلِيًّا» ما نام بلند و نیکو برای آنان قرار دادیم

■ حضرت علیؑ فرمود: نام نیک، از دارایی و سرمایه بهتر است.^(۱)

■ در روایات از لسان صدق و یادگار نیک، به وجود مبارک حضرت محمد ﷺ و علیؑ تعبیر شده است.^(۲) بعضی سخن پیامبر اکرم ﷺ را که فرمود: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» یعنی من اثر دعای پدرم ابراهیم هستم. دلیل این نکته دانسته‌اند. بنابراین مراد از لسان صدق در آیندگان، انبیایی از نسل او هستند که مکتب توحیدی را زنده نگاه داشته‌اند و این آرزو با مقام پیامبری همچون ابراهیم ؑ، تناسب بیشتری دارد.

■ در روایات می‌خوانیم: هر گاه انسان از دنیا رفت، پرونده‌ی اعمالش بسته می‌شود مگر کسی

۱. تفسیر نورالثقیلین.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

که صدقه‌ی جاریه‌ای به جای گذاشته باشد. مانند: وقف یا کتاب مفیدی که از او به جای مانده باشد و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.^(۱)

▣ در روایات آمده است: هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد و هنگامی که وارد دوزخ شود، خانه‌ی بهشتی او را به دیگران می‌دهند و آنان وارث می‌شوند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- بقای نام مکتب و یادگار نیک را از او بخواهیم. «واجعل لى»

۲- ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد، نه از روی تملق. «لسان صدق»

۳- آیندگان را به حساب آوردید و قضاوت آیندگان را در نظر بگیرید. «لسان صدقٰ فِي الْآخِرَةِ»

۴- اتفاق نظر یهود و نصارا و مسلمین بر عظمت ابراهیم، نمونه‌ی استجابت دعای اوست. «لسان صدقٰ فِي الْآخِرَةِ»

۵- انسان‌های بزر، هم محبوبیت دنیوی می‌خواهند و هم سعادت اخروی. «لسان صدقٰ فِي الْآخِرَةِ»

۶- انسان، بعد از مر نیز از دعای خیر دیگران و سنت‌های حسن‌های که بنا نهاده بهره‌مند می‌شود. «لسان صدقٰ فِي الْآخِرَةِ»

۷- به طرح‌های کوتاه مددت قناعت نکنیم. «لسان صدقٰ فِي الْآخِرَةِ»

۸- نعمت‌های بهشتی، در برابر اعمال ما موهبتی بی‌رنج است. «ورثة جنة النعيم» زیرا ارت، به مالی گویند که بدون رنج و تلاش به دست آید.

﴿٨٦﴾ وَأَغْفِرْ لِأُبْتَءِ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

(ابراهیم در ادامه‌ی دعا‌ایش گفت): پدرم را ببخش که بی‌شک او از گمراهان است.

۱. وسائل، ج ۶، ص ۲۹۳. ۲. تفسیر نورالشلیلین، ج ۲، ص ۳۱.

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبَعَثُونَ﴾ ٨٨ ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ ٨٧

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ٨٩

و روزی که همه مبعوث می شوند، مرا خوار مگردان. روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند. مگر کسی که با روح و قلب پاک به سوی خدا آید.

نکته‌ها:

- مشهور آن است که مراد از پدر، عمومی ابراهیم است و به گفته‌ی قرآن، مؤمن نباید در حق کافر دعا کند. بنابراین اگر حضرت ابراهیم برای عمومی کافرش دعا کرد، به خاطر این بود که به او وعده‌ی دعا داده بود، زیرا هنوز به ایمان آوردن او امید داشت. «سَأَسْتَغْفِرُ لِكَ رَبِّي»^(۱) لکن همین که یقین کرد او ایمان نمی‌آورد، از عمومی خود تبری جست. «وَمَا كَانَ إِسْتَغْفارُ إِبْرَاهِيمَ لَابِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلِمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدَوُ اللَّهِ تَبَرِّأَ مِنْهُ»^(۲)
- روح پاک، روحی است که از وابستگی به دنیا وآلودگی به شرک، کفر، نفاق، تکبر و همه‌ی امراض قلی پاک باشد و چون خداوند درباره‌ی منافقان می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ» پس قلب سلیم، قلب مؤمن است.

در حدیث می‌خوانیم: قلب سلیم، قلبی است که در آن شرک نباشد.^(۳)

- پیامبر اکرم ﷺ در نمازش این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پروردگارا! مرا در قیامت خوار و رسوا مکن.^(۴)

- سؤال: در روایات می‌خوانیم: انفاق مال و صدقه‌ی جاریه و اولاد صالحی که برای والدین دعا کنند، برای قیامت انسان مفید هستند، پس رابطه‌ی آیه‌ی «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» با این روایات چیست؟
پاسخ: مراد این آیه، مال و فرزندی است که در خط الهی قرار نگیرند.

۱. مریم، ٤٧.

۲. توبه، ١١٤.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر فرقان.

بنابراین دنیا مانند کلیدی است که با حرکتی درب را قفل و با حرکت دیگری درب را باز می‌کند. مال حلال در دست افراد صالح، سبب قرب و در دست ناهلان سبب گناه می‌شود.

مال را کز بهر دین باشی حمول	نعم مال صالح گفت آن رسول
نی ڦماش و نقره و فرزند و زن	چیست دنیا از خدا غافل شدن
آب در بیرون کشتی، پشتی است ^(۱)	آب در کشتی هلاک کشتی است

پیام‌ها:

۱- محبت و دعا درباره‌ی بستگان، همراه با نهی از منکر و انتقاد از اشتباهات آنان باشد. «قال لابیه و قومه ما تعبدون ... واغفر لابی»

۲- بند و بسته‌ای دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک، هیچ چیز کارایی ندارد. «خطیئتی يوم الدین ... قلب سليم»

۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. «اطمع ان یغفر لی - لاخُزْنِی يوم یعثون»

۴- انسان در هر مرحله‌ای که باشد نباید از قیامت غافل باشد. «لَا تُخْزِنِ...»

۵- در قیامت، دیگران نیز از عیوب ما آگاه می‌شوند. «لَا تُخْزِنِ» زیرا رسوای در جایی است که دیگران از خصوصیات رفتار و افکار ما آگاه شوند.

۶- خواری و رسوای، از سخت‌ترین حالات در قیامت است. «لَا تُخْزِنِ» حضرت ابراهیم از میان همه مشکلات روز قیامت، رسوا نشدن را مطرح می‌کند.

۷- در قیامت، تحقیر و خواری و خزیان، بدتر از عذاب دوزخ است. «لَا تُخْزِنِ» در جای دیگر می‌خوانیم: «انك مَنْ تُدخلَ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ»^(۲)

۸- آنچه در دنیا ارزش است، در آخرت بی ارزش می‌شود. «لایفع مال ولا بنون» «مال» جلوه‌ی مسائل مادی و «بنون» (فرزندان) جلوه‌ی مسائل عاطفی است، یعنی در قیامت مال و فرزند و مقام و شهرت و مدرک و... نجات‌بخش نیست.

**﴿٩٠﴾ وَ أَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩١﴾ وَ بُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
﴿٩٢﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ**

و (آن روز) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک گردد. و آتش برافروخته برای گمراهان نمودار شود. و به آنان گفته شود: کجاست آنچه می پرستیدید؟

﴿٩٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ

به جای خداوند، آیا یاریتان می کنند یا از خود دفاع توانند کرد؟

﴿٩٤﴾ فَكُبِّلُوا فِيهَا هُمْ وَأَنْغَاؤُونَ ﴿٩٥﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

پس همه‌ی معبدان و عابدان گمراه به دوزخ سرنگون شوند. و لشکریان ابلیس نیز همگی (به دوزخ افکنده شوند).

نکته‌ها:

■ «ازلفت» به معنای نزدیک شدن و «برزت» از «بروز»، به معنای ظاهر شدن است. «غاوین» از «غواه» شر و جهله را گویند که از فساد عقیده است. «کُبّ» به معنای از صورت به زمین خوردن و «کُبکب» یعنی پی در پی از صورت به زمین خوردن، گویا دوزخیان بی در پی سقوط می کنند و به دوزخ می افتدند، نظیر سنگی که از چند پله بیفتند، که در هر پله‌ای یک بار به زمین می خورد.

■ امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: کسانی که از عدل سخن می گویند، ولی در عمل عادل نیستند، مصدق این آیه هستند: «كُبِّلُوا فِيهَا هُمْ وَأَنْغَاؤُونَ»^(۱)

■ صاحب تفسیر اطیب‌البيان، مراد از نزدیک شدن بهشت و نمودار شدن دوزخ را، باز شدن درب بهشت به قبر مؤمن و درب دوزخ به قبر کافر می داند.

پیام‌ها:

- ۱- مقام مؤمن پرهیزکار، از بهشت بالاتر است. لذا بهشت را برای او حاضر می‌کنند. «أَزْلَقْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَقِينَ» آری، کسی که در دنیا از گناه فاصله گرفت، در قیامت بهشت با آن عظمت را به استقبالش می‌آورند.
- ۲- وعده‌ی خداوند بر وعید او مقدم است. «أَزْلَقْتِ الْجَنَّةَ - بُرْزَتِ الْجَحِيمَ»
- ۳- دیدن دوزخ و وسیله‌های عذاب، خود نوعی شکنجه برای دوزخیان است. «بُرْزَتِ الْجَحِيمَ»
- ۴- سرزنش، یکی از عذاب‌های روحی قیامت است. «قَيْلٌ لَهُمْ أَيْنَ مَا كَنْتُمْ ...»
- ۵- اعتقادات انسان، در سرنوشت او نقش مهمی دارند. «قَيْلٌ لَهُمْ أَيْنَ مَا كَنْتُمْ»
- ۶- در قیامت، از عقاید و افکار سؤال می‌شود. «قَيْلٌ لَهُمْ أَيْنَ مَا كَنْتُمْ تَعْبُدُونَ»
- ۷- روحیه‌ی پرستش، در همه‌ی انسان‌ها هست، گرچه در بعضی از آنان به انحراف کشیده می‌شود. «إِنَّمَا كَنْتُمْ تَعْبُدُونَ»
- ۸- هم معبدهای خیالی به دوزخ می‌روند و هم عابدهای گمراه. «هُمْ وَالْغَاوُونَ»

﴿۹۶﴾ قَالُواْ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿۹۷﴾ تَاهِهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و آنان در دوزخ در حالی که با هم مشاجره می‌کنند، (به معبدهای خود) می‌گویند: به خدا سوگند که همانا ما در گمراهی آشکاری بودیم.

﴿۹۸﴾ إِذْ نُسَوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۹﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا أَلْمَجْرِمُونَ

چون شما (بته‌ها و معبدها) را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم. و جز تبهکاران، مارا گمراه نکردند.

نکته‌ها:

- بر خلاف فضای بهشت که تمام آن سلام و سلامت است، فضای دوزخ همیشه پراز ملامت، خصومت و لعنت است: نفرین رهروان به رهبران فاسد، ملامت گناهکاران نسبت به

شیطان، تنفر معبودها از مشرکین و تبری مجرمین از یکدیگر که درباره‌ی این موارد، آیات فراوانی در قرآن به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

- ۱- در میان دوزخیان، جدال و جر و بحث و مخاصمه وجود دارد. (مشرکان با معبودهایشان همواره درگیرند). «یختصمون»
- ۲- در قیامت، عشق‌های نامقدس وغیراللهی، به کینه تبدیل می‌شود. «یختصمون» در سوره زخرف آیه ۶۷ می‌خوانیم: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِنْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوُّ الْمُتَّقِينَ»
- ۳- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شوند. «إِنَّكُنَّا لِنِفَاضَةِ الْأَرْضِ»
- ۴- هرکس وهر چیز را در کنار خدا قرار دهیم، شرک ورزیده‌ایم. «إِذْ نُسَوِّيْكُمْ» (به نام خدا و به نام خلق، مصدق) «نُسَوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» است.
- ۵- در قیامت، هر کسی تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد. «وَمَا أَضَلْنَا إِلَّا الْجَرْمَوْنَ»
- ۶- در قیامت مشرکان از رهبران خود شکایت دارند. «وَمَا أَضَلْنَا إِلَّا الْجَرْمَوْنَ»

﴿۱۰۰﴾ **فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۰۱﴾ وَلَا صَدِيقٌ حَمِيمٌ**

در نتیجه (امروز) برای ما نه شفیعانی وجود دارد و نه حتی یک دوست صمیمی.

﴿۱۰۲﴾ **فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

پس اگر برای ما بازگشته (به دنیا) بود، از مؤمنان می‌شدیم.

﴿۱۰۳﴾ **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**

حقاً که در این (سرگذشت) درس عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان‌آورنده نبودند. البته، پروردگار تو همان توانایی مهربان است.

نکته‌ها:

■ در تفسیر مجتمع‌البيان، روایاتی نقل شده که امامان معصوم علیهم السلام سوگند یاد کرده‌اند که شیعیان را شفاعت کنند.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در آن روز برای اهل‌بیت خود شفاعت می‌کند.^(۱)

■ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، روز قیامت ما شیعیان خود را چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: «فَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقَ حَمِيمٌ»^(۲)

■ پیامبر ﷺ فرمود: در قیامت قرآن، فامیل مؤمن، پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام شفاعت می‌کنند.^(۳)

پیام‌ها:

۱- در قیامت شفاعت قطعی است، اما گروهی از جمله مشرکین از آن بهره‌مند نمی‌شوند. «إِذْ نُسُوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ... فَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ»

۲- دوستی با گنهکاران در دنیا، در قیامت حاصلی ندارد. «وَ لَا صَدِيقَ حَمِيمٌ»

۳- انسان حتی در قیامت به دوست خوب نیازمند است. «وَ لَا صَدِيقَ حَمِيمٌ»

۴- شرط دریافت شفاعت، ایمان است. «فَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ - فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۵- روز قیامت، روز حسرت است. «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً»

۶- اگر مردم نخواهند و لجاجت کنند، نشانه‌ی بزر اللهی نیز برای هدایت آنان کارساز نیست. «لَا يَةٌ وَ مَا كَانَ اكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۷- مهربانی در عین قدرت، یک صفت اللهی است. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۸- ای پیامبر! نگران انحراف اکثریت مباش، زیرا تو تحت حمایت مخصوص ما هستی. «وَ مَا كَانَ اكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ رَبِّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۹- مهلتی که خداوند به منحرفان می‌دهد به خاطر عجز و ناتوانی نیست، بلکه به خاطر رحمت و لطف است تا شاید برگردند. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

﴿۱۰۵﴾ کَذَّبُتْ قَوْمٌ نُوحَ الْمُرْسَلِينَ

قوم نوح، انبیا را تکذیب کردند.

﴿۱۰۶﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۷﴾ إِنَّ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

﴿۱۰۸﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۰۹﴾ وَمَا أَسْنَلَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس، از خداوند پروا کنید و اطاعت نمایید. و من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

﴿۱۱۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۱۱﴾ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَأَتَبْعَكَ الْأَرْذُلُونَ

پس نسبت به خداوند تقوا پیشه کنید و (دستوراتم را) فرمان ببرید. آنان (به جای ایمان آوردن) گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟

نکته‌ها:

- نام حضرت نوح ۴۳ بار در قرآن آمده است و خداوند حضرت ابراهیم را شیعه‌ی او دانسته «وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَا بَرَاهِيمٌ»^(۱) و سوره‌ای به نام نوح در قرآن آمده است. سلام خداوند به نوح، سلام خصوصی است: «سلام علی نوح فی العالمین»^(۲) در حالی که خداوند بر حضرت موسی و هارون و ابراهیم علیهم السلام نموده است، ولی جمله‌ی «فی العالمین» را ندارد.
- آشنایی با تاریخ انبیاء، انسان را شیفته‌ی آنان می‌کند و روح صبر واستقامت را در آدمی زنده می‌سازد.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی انبیا دارای هدفی واحد هستند، لذا تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه‌ی پیامبران است. «كَذَّبَتْ قَوْمٌ نُوحَ الْمُرْسَلِينَ» (قوم نوح تنها حضرت نوح را تکذیب کردند، ولی قرآن می‌فرماید: «المرسلین» یعنی تمام انبیا)
- ۲- قبیله‌ها و امّت‌ها را با نام رهبران و شخصیت‌های آنان می‌شناسند. «قَوْمُ نُوحٍ»
- ۳- قبل از نوح، پیامبران متعددی بوده‌اند. «المرسلین»
- ۴- در تبلیغ دین، از عواطف استفاده کنید. «أَخْوَهُمْ»
- ۵- اخلاق و رفتار انبیا با مردم زمان خود، برادرانه بوده است. «أَخْوَهُمْ»
- ۶- اطّلاع از فرهنگ، زبان، آداب، رسوم و نقاط ضعف و قوّت مردم، برای مبلغ ضروری است. «أَخْوَهُمْ» کسی که برادر مردم است، از افکار، آداب و نقاط ضعف و قوّت آنان آگاه است.
- ۷- یکی از وظایف برادری دینی، ارشاد برادران دیگر است. «أَخْوَهُمْ ... أَلَا تَتَّقُونَ»
- ۸- با سؤال، وجودان‌ها را بیدار کنید. «أَلَا تَتَّقُونَ»
- ۹- پذیرفتن دعوت انبیا و اطاعت از آنان، روحیه‌ی تقوا لازم دارد. «أَلَا تَتَّقُونَ»
- ۱۰- نبوّت، به نفع بشریّت و برای نجات انسان‌هاست. «إِنَّ لَكُمْ رَسُولًا أَمِينًا»
- ۱۱- امین بودن و حسن‌سابقه و دلسوزی، شرط نفوذ کلام است. «لَكُمْ رَسُولًا أَمِينًا»
- ۱۲- شرط اصلی در فرستاده و حامل پیام، امین بودن است. «رَسُولًا أَمِينًا»
- ۱۳- بیان کمالات خود، در مواردی لازم است. «إِنَّ لَكُمْ رَسُولًا أَمِينًا»
- ۱۴- دینداری، از اطاعت از رهبری الهی جدا نیست. «فَاتَّقُوا اللَّهُ وَ أَطِيعُوهُنَّ» آری تبلور تقوا در پیروی از انبیاست.
- ۱۵- دعوت به خود، برای احیای فرمان خدا مانعی ندارد. «أَطِيعُوهُنَّ» در کنار «فَاتَّقُوا اللَّهُ» آمده است.
- ۱۶- مبلغ دینی نباید از مردم توقع مادّی داشته باشد و از آنان چیزی درخواست کند. (اخلاص، شرط نفوذ کلام است). «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

- ۱۷- کسی که بر خدا توکل کند، می‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد. «ما أَسْأَلُكُمْ... إِنْ أَجْرِيَ الْأَعْلَى لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۱۸- خداوند پاداش مبلغان دینی را برخود لازم کرده است. «إِنْ أَجْرِيَ الْأَعْلَى لِرَبِّ...»
- ۱۹- رهبر دینی نباید در موضع تهمت دنیاپرستی باشد. «وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»
- ۲۰- راههای بهانه را ببندید و کارهای معنوی را به نیت اجر و مزد مادی انجام ندهید. «ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» در سوره‌ی قلم آیه ۴۶ نیز می‌خوانیم: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمِ مُشْقَلُونَ»
- ۲۱- ایمان به خدا و تقوای الهی، زمینه‌ی ایمان به رسول و اطاعت از اوست. «فَاتَّقُوا اللَّهُ وَ أَطِيعُونَ»
- ۲۲- در مسیر تربیت و تکامل، تکرار لازم است. (در این چند آیه، چند بار فرمان تقوا صادر شده است) «فَاتَّقُوا اللَّهُ...»
- ۲۳- اشرافی‌گری می‌تواند مانع ایمان آوردن باشد. زیرا مؤمنین در نظر مستکبران، اراذل و فرومایگان هستند. «وَ اتَّبَعُكُ الْأَرْذَلُونَ»
- ۲۴- بیشتر یاران انبیا، فقرا و گمنامان بودند. «وَ اتَّبَعُكُ الْأَرْذَلُونَ»
- ۲۵- حرف حق و مكتب حق را نباید به خاطر طرفداران گمنام آن تحقیر کرد. «وَ اتَّبَعُكُ الْأَرْذَلُونَ»
- ۲۶- تعالیم انبیا، تبعیض‌های غلط اجتماعی را از بین می‌برد. «وَ اتَّبَعُكُ الْأَرْذَلُونَ»

﴿۱۱۲﴾ قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می‌خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته‌ی آنان کاری نیست).

﴿۱۱۳﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْتَشْعُرُونَ

حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شمارد کنند.

نکته‌ها:

- در اسلام، ما مأمور به ظاهریم و اگر کسی به اسلام گروید حق نداریم بگوییم تو در قلبت ایمان نداری. «و لَا تَقُولُوا لَمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مَؤْمِنًا»^(۱)
- قرآن، در آیه‌ای دیگر به پیامبر دستور می‌دهد: کسانی را که شب و روز برای قرب به خدا او را می‌خوانند از خود دور مکن. حساب آنان با خداست. نه تو مسئول حساب آنان هستی و نه آنان مسئول حساب تو، و اگر آنان را طرد کنی از ستمگرانی.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، بدون خواست الهی از اعمال گذشته‌ی افراد آگاه نیستند. «وماعلمی»
- ۲- گفتن «نمی‌دانم»، عیب نیست. «وماعلمی»
- ۳- بنده‌شناس خداوند است و حسابگر اوست، ما را چه کار که رد یا قبول کنیم.
- ۴- تجسس و عیيجویی از زندگی خصوصی افراد، ممنوع است. «وما عِلَمَ...»
- ۵- برای قضاؤت درباره‌ی دیگران، ایمان صادقانه و عمل صالح امروز آنان را بنگرید و گذشته‌ی افراد را به رُخ آنان نکشید. «ما کانوا يعْمَلُونَ»
- ۶- سوابق بد، مانع تغییر و تحول و توبه‌ی مردم نیست. «كانوا يعْمَلُونَ»
- ۷- وظیفه‌ی انبیا، اصلاح مردم و دعوت به توحید است. آنان متولی حساب و کتاب افراد نیستند. «إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

﴿۱۱۴﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۵﴾ إِنَّ أَنَّا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

(امروز که آنان ایمان آورده‌اند)، من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم. من جز هشدار دهنده‌ای روشنگر نیستم.

﴿۱۱۶﴾ قَالُواٰلَّٰئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَنْوُحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۷﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برنداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد. نوح گفت: پروردگار! همانا قوم من مرا تکذیب کردند.

﴿۱۱۸﴾ فَأَفْتَحْ بَيْنِهِمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعَيْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

پس میان من و آنان (داوری کن و) راه روشنی بگشا و مرا و هر کس از مؤمنان را که با من است (از شر این کفار) نجات بده.

نکته‌ها:

- مستکبران حتی از انبیا نیز توقع طرد فقرای گمنام با ایمان را داشتند و همه انبیا دست رد به این پیشنهاد می‌زدند. خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهِمْ بِالْعَدَاءِ وَالْعَشَّىٰ بُرْيِيدُونَ وَجَهَهَ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلَنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطَا» خود را با مؤمنانی که هر صبح و شام خالصانه خدا را می‌خوانند قراربده و به خاطر رسیدن به زینت‌های دنیا از آنان چشم‌پوشی نکن و از غافلان و هوای پرستان و متجاوزان پیروی نکن.
- جمله‌ی «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» به جای «لَنَجْمَنِكَ»، نشان می‌دهد که قبل از حضرت نوح نیز افرادی را سنگسار نموده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- با پیشنهادات و توقعات نابجای متکبران، قاطعانه برخورد کنید. (طرد فقرای با ایمان جایز نیست، حتی اگر به قیمت ایمان آوردن گروهی دیگر باشد) «وَمَا أَنَا بَطَارِد...»
- ۲- ملاک ارزش، ایمان است، نه جایگاه اجتماعی و اقتصادی. «وَمَا أَنَا بَطَارِد...»

- ٣- جاذبه باید در حد اعلی باشد، ولی دافعه تنها در موقع ضرورت لازم است. «و ما أنا بطارد...»
- ٤- بیم و هشدار و انذار انبیا، بیش از بشارت آنان است. در قرآن جمله‌ی «إن أنا إلا نذير» آمده، ولی جمله‌ی «ان أنا إلا بشير» نیامده است.
- ٥- ترساندن غافل از خطرها، بهترین شیوه‌ی ارشادی است. «إن أنا إلا نذير»
- ٦- یکی از مهم‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا تهدید است. «من المرجومين»
- ٧- سنگسار کردن، یکی از قدیمی‌ترین انواع شکنجه‌هاست. «من المرجومين»
- ٨- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا متولّ شویم. «قال رب»
- ٩- ناله‌ی حضرت نوح به خاطر تکذیب مکتب بود، نه تهدید و سنگسار. «رب انّ قومی كذّبون» و نفرمود: «يرجون»
- ١٠- خشونت نااهلان، از عواطف پدری و برادری شما نکاهد. «إنّ قومي»
- ١١- گره گشا خداست. «ففتح»
- ١٢- اوّل برای حل مشکلات مردم و جامعه دعا کنید، بعد برای نجات خود. «ففتح - نجّي»
- ١٣- با وجود تهدید و خفقان، گروهی از مردم به انبیا ایمان می‌آورند. «وَمَنْ مَعِيَ من المؤمنين»
- ١٤- آنچه مهم است، همراهی عملی و مکتبی است، نه فیزیکی و ظاهری. «وَمَنْ مَعَيَ من المؤمنين»
- ١٥- مؤمنین مشمول دعای انبیا هستند. «نجّي وَ مَنْ مَعِيَ من المؤمنين»
- ١٦- ایمان به تنها ی کافی نیست، پیروی و همراهی لازم است. «وَ مَنْ مَعَيَ»
چنانکه در موارد دیگر نیز قرآن می‌فرماید: «والذين آمنوا معه»^(١)

﴿فَانجِينَهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴾١٢٠﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ

پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتی گرانبار، با او بود نجات دادیم. سپس باقیماندگان را غرق کردیم.

﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾١٢١﴾
البّتّ در این (ماجراء) نشانه‌ی بزرگی است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴾١٢٢﴾
و قطعاً پروردگاری همان صاحب عزّت و مهربان است.

نکته‌ها:

■ مراد از گرانبار بودن کشتی «الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ»، این است که آنچه مورد نیاز بود، حضرت نوح در کشتی قرار داده بود. امام باقر علیہ السلام فرمود: «الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» کشتی مجھز آماده حرکت است. و حضرت علی علیہ السلام فرمود: در آن کشتی، نود جایگاه برای چهارپایان ساخته بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دعای انبیا و مظلومین مستجاب است. **﴿فَانجِينَهُ﴾**
- ۲- مؤمنین در پرتو انبیا بیمه هستند. **﴿فَانجِينَهُ وَمَنْ مَعَهُ﴾**
- ۳- جدایی از انبیا سبب هلاکت است. **﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ﴾**
- ۴- داستان نجات نوح و یارانش و غرق کفار و مخالفان، نمودی از سنت خداوند در یاری حق و سرکوبی باطل است. **﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ﴾**
- ۵- اگر به کفار مهلتی می‌دهد، به خاطر رحمت است نه ناتوانی. **﴿الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾**

۱. تفسیر نور الشقیقین.

﴿۱۲۳﴾ كَذَّبُتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۴﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ

قوم عاد (نیز همچون قوم نوح) انبیا را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟

﴿۱۲۵﴾ إِنَّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۲۶﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خدا پروانگی و مرا پیروی نمایید.

﴿۱۲۷﴾ وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من برای رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، (زیرا که) مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

■ «عاد»، نام جدّ بزرگ قوم حضرت هود است و آن قوم به نام جدّشان مشهور شده‌اند. قوم عاد طایفه‌ای از عرب بودند که در سرزمین خوش آب و هوای «یمن» در منطقه‌ای به نام «احقاف» در نزدیکی دریا زندگی می‌کردند. کشورشان آباد بود، مردم شهر نشین بودند و پیامبرشان حضرت هود بود. نامشان در قرآن کریم ۲۴ بار تکرار شده است. همچنین در قرآن، سوره‌ای به نام احقاف و سوره‌ای به نام هود داریم.

پیام‌ها:

- ۱- چون هدف و محتوای دعوت تمام انبیا یکی است، تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. **﴿كَذَّبُتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ﴾**
- ۲- دعوت پیامبران، برادرانه بود. **﴿أَخْوَهُمْ﴾** (حتی کلمه‌ی «آخوه» نیاورده تا عمق صفا و تواضع و صداقت را بیان کند).
- ۳- تقوا، سرلوحه‌ی دعوت انبیا است. **﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾**
- ۴- دعوت به تقوا، لازمه‌ی اخوت و برادری است. **﴿أَخْوَهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾**
- ۵- رسالت انبیا برای رشد مردم است، نه سلطه بر آنها. **﴿لَكُم﴾**

- ۶- پیامبران، از خود حرفی نداشتند، هر چه می‌گفتند پیام الهی بود. «رسول أَمِين»
- ۷- لحن همه‌ی انبیا و شیوه‌ی تبلیغ و محتوای مطالب و خط فکری آنان مشترک است. (تکرار آیات شاهد این سخن است).
- ۸- تقوای الهی، زمینه‌ساز اطاعت از رهبری است. «فَاتَّقُوا اللَّهُ وَ أَطِيعُونَ» پیروی از رهبران الهی، تبلور تقوای الهی است.
- ۹- اخلاص و بی توقعی، رمز موافقیت است. «وَ مَا أَسْلَكُمْ
- ۱۰- اخلاص و توکل، لازمه‌ی تبلیغ است. «إِنْ أَجْرِيَ ...»
- ۱۱- کسی که هستی را اداره می‌کند، زندگی مرا نیز اداره خواهد کرد. «إِنْ أَجْرِيَ إِلَى عَلِيِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۱۲- نظام هستی از عوامل مختلفی تشکیل شده که همه‌ی آنها تحت یک تدبیر و در حال رشد هستند. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»

﴿۱۲۸﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ
لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

(هود به مردم گفت): آیا بر هر تپه‌ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می‌سازید؟ و کاخ‌های استوار می‌گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟

﴿۱۳۰﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَارِينَ ﴿۱۳۱﴾ فَاتَّقُوا اللَّهُ وَأَطِيعُونَ

و هر گاه کسی را کیفر می‌دهید، همچون زورگویان کیفر می‌دهید؟ پس، از خداوند پروا کنید و مرا فرمان بردید.

نکته‌ها:

- «ریع» به معنای دامنه‌ی کوه و تپه است. «مَصَانِع» دژ و قصر محکم و بلند را گویند. و کلمه‌ی «بَطَشْ» به معنای گرفتن با قهر و غلبه و قدرت است.
- در این آیات، قرآن از اصل ساختمان سازی در دامنه‌ی کوه و ساختن دژ و داشتن قدرت

انتقاد نمی‌کند. آنچه مورد انتقاد است، هدف‌های نامقدس، «تَعْبُّونَ» و خیال‌های واهمی، «لَعِّلُكُمْ تَخْلُدُونَ» و تجاوز از اعتدال است. «جَبَّارِينَ»

■ در روایات می‌خوانیم: یکی از یاران رسول اکرم ﷺ بر بام خانه‌اش قبه‌ای ساخته بود. حضرت از دیدن آن ناراحت شد. صاحب خانه چون چنین دید، قبه را خراب کرد. رسول خدا بار دیگر که قبه را ندید، پرسید: قبه چه شد؟ گفتند: همین که صاحبش دید شما ناراضی هستید آن را خراب کرد. پیامبر فرمود: «إِنَّ كُلَّ بَنَاءٍ وَبَالٍ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَابِدَّ مِنْهُ» هر ساختمانی که مورد نیاز نباشد، در قیامت وبال صاحبش خواهد بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سابقه‌ی بناهای بلند به زمان هود می‌رسد. «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً»
- ۲- حرص، انسان را رهان نمی‌کند. «بِكُلِّ رِيعٍ»
- ۳- آنچه در چشم دنیا پرستان جلوه دارد، در نظر اولیای خدا خوار است و مردم را به خاطر آن سرزنش می‌کنند. «أَتَبْنُونَ... تَعْبُّونَ»
- ۴- تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حق پذیری است. «أَتَبْنُونَ»
- ۵- شروع کار انبیا با انتقاد از وضع ناسامان موجود و بیدار کردن وجدان‌ها از طریق سؤال است. «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ...»
- ۶- کارهای ستمگران، یا برای مطرح کردن خود است «آیة» یا برای بقای خود «تَخْلُدُونَ» یا استثمار و استعمار مردم است. «جَبَّارِينَ»
- ۷- در هر کاری باید هدفی والا داشت. «أَتَبْنُونَ... تَعْبُّونَ»
- ۸- ثروت، سرمایه و ساختمان‌های بلند در دست ناالهلان، برای اراضی هوا و هوس است. «تَعْبُّونَ»
- ۹- انتقاد قرآن از روحیه‌ی کاخ‌نشینی و عیاشی است، نه اصل ساختمان. «تَعْبُّونَ» (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی و... باید در مسیر

۱. تفسیر المیزان و مجمع‌البيان.

نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)

۱۰- قصرها و کاخ‌ها، زندگی را جاودانه نمی‌کنند. «تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لِعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»

۱۱- آفات ساختمان، چهار چیز است:

الف: حرص و اسراف. «بِكُلِّ رِيعٍ»

ب: تفاخر و خودنمایی. «آیة»

ج: بُلهوسی. «تَعَبِّثُونَ»

د: دنیا گرایی و غفلت. «لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»

۱۲- قوانین کیفری باید عادلانه باشد. (قرآن از کیفرهای ظالمانه انتقاد می‌کند)

«بَطَشْتُمْ جَبَارِينَ»

۱۳- دینداری، محور و رهبر و الگو لازم دارد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطْعِيُونَ»

۱۴- دینداری، هم پروای قلبی است و هم اطاعت عملی. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطْعِيُونَ»

۱۵- بی‌تقوایی عامل همه‌ی مفاسد است. حضرت هود پس از انتقاد از فکر و عمل کافران فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ...»

﴿١٣٢﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٣﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَنِينَ

و از خداوندی که می‌دانید چقدر کمکتان کرده پروا کنید. او شما را با

(بخشیدن) چهار پایان و فرزندان مدد کرده است.

﴿١٣٤﴾ وَجَنَّتٌ وَعِيُونٌ ﴿١٣٥﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و باغ‌ها و چشم‌های سارها (به شما داده است. اگر کفران کنید) من بر شما از

عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿١٣٦﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْ عَظَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ الْوُعْظِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: پند دهی یا از پند دهنگان نباشی، برای

ما برابر است (و ما تو را نمی‌پذیریم).

نکته‌ها:

- ▣ حضرت هود مردم را هم به خدا متوجه کرد: «فَاتَّقُوا اللَّهُ» هم به نبوت: «وَأَطِيعُونَ» و هم به معاد: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»
- ▣ مراد از روز بزرگ در این جا، همان قیامت است، گرچه در داستان حضرت شعیب به دنیا نیز روز عظیم گفته شده است. «فَأَخَدَّهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظِّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ» عذاب روز ابری آتشبار آنان را گرفت که آن عذاب روز بزرگی بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تقوا بهترین راه تشکر از خداوند است. «وَاتَّقُوا الَّذِي أَمْدَكُمْ»
- ۲- هر کس خود می‌داند چقدر مورد لطف خداوند قرار گرفته است. «أَمَدَكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ»
- ۳- کاخ‌ها و ساختمان‌های قوم عاد، با دامداری و باغ‌ها و چشمه‌ها همراه بود. «بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٌ... انعام... جنَّاتٍ وَعَيْوَنٍ»
- ۴- اگر آمادگی و قابلیت نباشد، موعظه‌ی انبیا نیز اثری ندارد. «سُوَاءٌ عَلَيْنَا»

«۱۳۷﴾ إِنْ هَذَا إِلَّا حُلْقُ الْأَوَّلِينَ﴾ ۱۳۸﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

این (دعوت تو یا بتپرستی ما) جز شیوه پیشینیان نیست. وما عذاب
خواهیم شد.

**﴿۱۳۹﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُؤْمِنِينَ**

پس هود را تکذیب کردند آنگاه ما آنان را هلاک کردیم. البته در این (داستان)
بی‌شک نشانه‌ی بزرگی است، ولی اکثر مردم ایمان آورند نیستند.

﴿١٤٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و همانا پروردگار تو، همان خداوند عزیز و مهربان است.

نکته‌ها:

◻ در این که کلمه‌ی «هذا» به چه چیز اشاره دارد، احتمالاتی است:

الف: این ادعای پیامبری تو، چیزی جز تقلید از مدعیان قبلی نیست.

ب: این خانه‌های بلند بر روی تپه‌ها و سایر کارهای ما، شیوه‌ی نیاکان ماست.

ج: این تکذیب و بتپرستی ما، همان تکذیب و بتپرستی نیاکان ماست.

◻ قرآن، بارها از اکثریت مردم انتقاد کرده است. در این سوره نیز چند بار آیه «و ما کان اکثرهم مؤمنین» در پایان نقل تاریخ انبیا بیان شده است.

پیام‌ها:

۱- سابقه و رفتار نیاکان، دلیل حقانیت نیست. «إن هذا الاٰخُلُقُ الْأُولَيْنَ» (در صورتی که مراد از «هذا»، رفتار مشرکان باشد)

۲- تقلید نابجا و تعصّب، مانع پندپذیری است. «سواه علينا أَوَعَظَتَ... إِن هذَا...»

۳- انحراف نیاکان، زمینه‌ی انحراف نسل‌های بعدی است. «إن هذا الاٰخُلُقُ الْأُولَيْنَ»

۴- گاهی بتپرستی و هر رفتار دیگر، جزو جوهره‌ی انسان می‌شود. (کلمه‌ی «خُلُق» به معنای روحیه‌ی ثابت است)

۵- بتپرستان، انحراف خود را با شیوه‌ی نیاکان توجیه و از خود سلب مسئولیت می‌کردند. «و مَا نَحْنُ بِمُعْذِّبِينَ»

۶- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَكَذَّبُوهُ فَاهْلَكُنَا هُمْ»

۷- از تکذیب و هلاکت دیگران عبرت بگیرید. «لَا يَهُ»

۸- اکثریت، شما را فریب ندهد. حق را در زیادی جمعیت جستجو نکنید، ملاک شناخت حق و باطل، کمیت نیست. «و مَا كَانَ اكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

﴿۱۴۱﴾ كَذَّبْتُ ثَمُودَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۲﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ صَالِحٌ
أَلَا تَتَّقُونَ

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟

﴿۱۴۳﴾ إِنَّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۴۴﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خداوند پروا کنید واز من اطاعت نمایید.

﴿۱۴۵﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی خواهم. پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته‌ها:

■ در این سوره، داستان چند تن از پیامبران نقل شده، ولی آغاز ماجراهی آنان با کلمه‌ی «کذب» شروع می‌شود^(۱) و این، به خاطر آن است که در این داستان‌ها نقطه‌ی مهم، مسئله‌ی تکذیب پیامبران از سوی اقوام گذشته و هلاکت آنهاست. آری در نوشتن و گفتن باید مطالب مهم، سرفصل قرار بگیرد.

■ در بیان تاریخ، باید به نکات مهم توجه شود، نه به مسایلی که دانستن یا ندانستن آنها سود و ضرری ندارد. در این داستان‌ها، درباره‌ی تعداد مردم و نام مکان و تاریخ حادثه و جزئیات دیگر، مطلبی بیان نشده است، زیرا آنچه مایه‌ی عبرت است، نشان دادن جلوه‌های حق و باطل و بیان پیروزی حق بر باطل است.

۱. داستان نوح، آیه‌ی ۱۰۵؛ داستان عاد، آیه‌ی ۱۲۳؛ داستان صالح، آیه‌ی ۱۴۱؛ داستان لوط، آیه‌ی ۱۷۰ و داستان شعیب، آیه‌ی ۱۷۶.

پیام‌ها:

۱- روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، همه‌ی آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

همه می‌گفتند: «الا تَنْقُونَ»

همه می‌گفتند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ»

همه می‌گفتند: «إِنَّ لَكُمْ رَسُولًا أَمِينًا»

همه می‌گفتند: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

و خلاصه‌ی پیام همه‌ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی‌توقعی، توکل بر خدا و اطمینان دادن به مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم. (پیام‌های این چند آیه نیز مانند پیام‌های آیات قبل است که درباره‌ی پیامبران دیگر در همین سوره عنوان شد.)

﴿١٤٦﴾ أَتُتَرَكُونَ فِي مَا هَهُنَّاءَ أَمْنِينَ

آیا (فکر می‌کنید) شما در آنچه در این دنیا دارید، در آمن و امان رها خواهید شد؟

﴿١٤٧﴾ فِي جَنَّتٍ وَعِيُونٍ ﴿١٤٨﴾ وَزُرْوَعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ

در باغ‌ها و چشمه‌ها و کشتزارها و نخل‌هایی که شکوفه‌اش لطیف و بر هم نشسته است. (و هیچ مسئولیت و بازگشتی نخواهید داشت؟)

﴿١٤٩﴾ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ

و شما (ماهرانه) از کوه‌ها خانه‌هایی برای خوشگذرانی می‌تراشید.

﴿١٥٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ

پس، از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید. واز اسرافکاران فرمان نبرید.

﴿۱۵۲﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند.

نکته‌ها:

- اگر مردم دنیا تنها به همین جمله‌ی «لا تُطِيعُوا امر المُسْرِفِينَ» عمل کنند، تمام حکومت‌های طاغوتی اسرافکار، سقوط می‌کنند.
- قوم ثمود، هم کشاورزی خوبی داشتند، «فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ رُوعٍ» هم تمدن و خانه‌سازی «مِنَ الْجَبَالِ بِيَوْتًا» و هم رفاه و امنیت. «فَارِهِينَ... آمِنِينَ»
- کلمه‌ی «طَلَعَ» به شکوفه‌ی خرما گفته می‌شود که قبل از میوه طلوع می‌کند و گاهی به نویز و اویز خرما نیز گفته می‌شود.
- «هَضِيم» به معنای شکوفه‌ی لطیف و بر هم نشسته است. یعنی شکوفه‌های خرما از انبوهی و پر حاصلی و طراوت بر هم سوار شده است.
- با اینکه کلمه‌ی «جَنَّاتٍ» شامل درخت خرما نیز می‌شود، ولی نام درخت خرما جداگانه برده شده است، که شاید اشاره به اهمیت خرما در میان قوم ثمود بوده است.
- کلمه‌ی «فارهین» می‌تواند از کلمه‌ی «فره» به معنای شادی باشد که «بیوتا فارهین» یعنی در خانه‌ها سرمست بودند و می‌تواند از ریشه‌ی «فراحت» به معنای مهارت باشد که «بیوتا فارهین» یعنی با مهارت خانه‌هایی را از کوهها می‌تراسیدند.

پیام‌ها:

- ۱- به زندگی مرفه دنیا مغدور نشوید. «أَتُتَرَكُونَ... آمِنِينَ» رفاه امروز نشانه‌ی رضای خداوند از شما نیست. (نعمت‌های مادی پایدار نیست).
- ۲- توجه به ناپایداری دنیا، وسیله‌ی تقواست. «أَتُتَرَكُونَ... فَاتَّقُوا اللَّهَ»
- ۳- لازمه‌ی تقو، پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسروfan است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»
- ۴- امنیت، اقتصاد و رفاه، اگر با پیروی از رهبر معصوم همراه نباشد زمینه‌ی فساد

- خواهد شد. «آمِنِين، جَنَّات، عَيْون، رُزْوَع، يُبُوتاً، فَاتَّقُوا اللَّهُ وَأَطِيعُونَ»
- ۵- انسان در برابر نعمت‌ها رها نیست، بلکه مسئولیت دارد. «جَنَّات، عَيْون، رُزْوَع، يُبُوتاً، لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمَسْرِفِينَ»
- ۶- اسرافکار، صلاحیت رهبری جامعه را ندارد. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمَسْرِفِينَ»
- ۷- انبیا در مصرف‌گرایی مردم حساس بودند. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمَسْرِفِينَ»
- ۸- در برابر سرمایه داران اسرافگر، کرنش نکنید. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمَسْرِفِينَ»
- ۹- تولی و تبری باید با هم باشد. «أَطِيعُونَ - لَا تُطِيعُوا»
- ۱۰- اسراف، فساد است و اسرافکار، مفسد. «الْمَسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ»
- ۱۱- از مرفهان بی‌درد، امید اصلاح نداشته باشید که اصلاح تنها در سایه‌ی مكتب انبیاست. «و لَا يُصْلِحُونَ»
- ۱۲- اسرافکاران، کار خود را توجیه می‌کنند و خود را صالح می‌دانند. «لَا يُصْلِحُونَ»

﴿١٥٣﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ

(قوم شمود به جای ایمان آوردن به صالح) گفتند: همانا تو از سحر شدگانی.

﴿١٥٤﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مُّثْنَنٌ فَأَتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ

توجز بشری مثل ما نیستی. پس اگر از راستگویانی، نشانه (و معجزه)‌ای بیاور.

پیام‌ها:

- ۱- به انبیا دو تهمت می‌زدند: سحرکننده، «ساحر» و سحرشده. «الْمَسْحَرِينَ»
- ۲- بدتر از عصیان، توجیه کردن آن است. در برابر فرمان «أَطِيعُونَ» عصیان خود را توجیه کرده و می‌گفتند: تو سحر شده‌ای و قابل پیروی نیستی. «الْمَسْحَرِينَ»
- ۳- نبوّت و معجزه، متلازمند. «فَأَتِ بِآيَةً» (معجزه، نشانه‌ی صداقت انبیاست)

﴿۱۵۵﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمٍ مَعْلُومٍ

صالح (در پاسخ معجزه خواهی مردم) گفت: این ماده شتری است (که با اراده‌ی خداوند، از درون کوه خارج شد). برای اوست سهمی از آب (یک روز) و برای شما روز دیگری معین شده است.

﴿۱۵۶﴾ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذُكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و به آن آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می‌گیرد.

﴿۱۵۷﴾ فَعَقْرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَذِيرِينَ

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده‌ی خود پیشمان شدند.

نکته‌ها:

- دست قدرت خداوند در ارائه‌ی معجزه باز است، از شکافتن ماه «إِنشقَ الْقَمَر»، تا شکافتن آب «فانقلق» تا شکافتن کوه و بیرون آوردن شتر برای او یکسان است.
- با این که ناقه‌ی صالح را یک نفر از پای درآورد، اما قرآن می‌فرماید: «عقروها» یعنی گروهی آن را پی کردند، زیرا آن گروه به کار آن یک نفر راضی بودند. چنانکه حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةً ثُمَّ دَرَجَ وَاحِدَ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّهُ بِالرَّضَاءِ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- معجزه باید به قدری روشن باشد که همه‌ی مردم در هر سطحی که هستند، اعجاز آن را درک کنند. «هذه ناقه»
- ۲- توهین به مقدسات، کیفر بزر دارد. «لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذُكُمْ» خداوند در سوره اعراف این شتر را به خود نسبت داده است؛ «نَاقَةُ اللَّهِ»^(۲)
- ۳- تقسیم عادلانه‌ی منابع آب باید طبق فرمان خدا صورت گیرد. «لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱. ۲. اعراف، ۷۳.

٤- شتری که رنگ الهی داشته باشد، بر انسان‌های عادی مقدم است. «لها شرب و لکم...»

٥- انسان طاغی، حتی به حیوان بی‌آزار شیرده رحم نمی‌کند. «فعروها»

٦- هشدارهای انبیا را جدی بگیریم. «لامسّوها بسوء - فعروها فاصبحوا نادمین»

٧- هر کس که به کار دیگری راضی باشد، در اجر یا گناه کار او شریک است. «فعروها» با اینکه یک نفر ناقه را کشت.

٨- هر ندامت و توبه‌ای مقبول نیست. (توبه وندامت هنگام دیدن عذاب کارساز نیست). «نادمین - فأخذهم العذاب»

﴿١٥٨﴾ فَأَخْذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

پس آنان را عذاب فرا گرفت. همانا در این (ماجرا) قطعاً نشانه و درس عبرتی است، و(لى) اکثر آنان ایمان آورند نیستند.

﴿١٥٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

والبته پروردگار تو بی شک همان توانای مهربان است.

پیام‌ها:

۱- توهین به مقدسات الهی به حدی مهم است که گروهی به خاطر کشتن یک حیوان، نابود می‌شوند. «فعروها ... فأخذهم العذاب»

۲- هم الطاف او نشانه‌های عبرت هستند و هم قهر و عذابش. «لآیة»

۳- انسان می‌تواند حتی با دیدن بزر ترین نشانه‌های الهی، در برابر حق عناد ورزد و ایمان نیاورد. «لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین»

۴- فرستادن انبیا و معجزه و قهر بر کفار لجوج، از شئون ربوبیت اوست. «ربک»

۵- ایمان و کفر مردم، در خداوند اثری ندارد. «إنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ»

۶- قهر خداوند به خاطر عمل خودماست و گرنه او مهربان است. «لَهُوَالْعَزِيزُالرَّحِيمُ»

﴿۱۶۰﴾ كَذَّبْتُ قَوْمًٌ لُّوطٍ الْمُرْسَلِينَ

قوم لوط (نیز) انبیا را تکذیب کردند.

﴿۱۶۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقَوْنَ ﴿۱۶۲﴾ إِنَّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

زمانی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف دوری، و از خدا) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

﴿۱۶۳﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۶۴﴾ وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس، از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت نمایید. و من در برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم. (زیرا) مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

❑ حضرت لوط با حضرت ابراهیم همزمان بودند، ولی در این سوره فاصله‌ی داستان ابراهیم و لوط حدود یکصد آیه است و این، به خاطر آن است که در نقل‌های قرآن عبرت‌ها مهم است، نه تنظیم و سیر تاریخی.

پیام‌ها:

۱- موضوعات اصلی را سرفصل کلام خود قرار دهید. «کذبَتْ ثُوَدْ ...»
 (در آغاز تاریخ تمام انبیا در این سوره، کلمه‌ی «کذبَتْ» مطرح شده و این به جهت آن است که هدف از نقل تاریخ آن بزرگواران در این سوره، بیان تکذیب مردم لجوح و کیفر الهی آنان است).

۲- تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. «كَذَّبَتْ... الْمُرْسَلِينَ»
 (با اینکه هر قومی پیامبر خود را تکذیب می‌کرد، ولی چون انبیا دارای هدف و برنامه واحدی هستند، تکذیب یکی از آنها به منزله تکذیب همه آنان است)

- ٣- رابطه‌ی رهبر آسمانی با مردم، رابطه‌ی برادری است. «اخوهم»
- ٤- کسی که پروای درونی ندارد، از هر جهت آسیب پذیر است و هیچ حقی را نمی‌پذیرد. «الا تَقُولُونَ»
- ٥ - رهبران آسمانی باید به سراغ مردم روند و خود و اهداف خود را به آنان عرضه کنند. «الا تَقُولُونَ إِنَّ لَكُمْ...»
- ٦- تقوا، بستر و زمینه‌ی حق پذیری و اطاعت از انبیا است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اطِّعُوْنَ»
- ٧- دینداری، بدون اطاعت از رهبری کامل نیست. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اطِّعُوْنَ»
- ٨ - اگر به مال مردم چشم ندوزیم، سخنان ما بیشتر اثر می‌کند. «ما اسْئَلُكُمْ»
- ٩- کسی می‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد که توکلش بر خداوند زیاد باشد. «الا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»

﴿١٦٥﴾ أَتَأْتُوْنَ الْذُكْرَانَ مِنَ الْعَلَمِيْنَ

آیا از میان مردم جهان، شما به سراغ مردها می‌روید؟

﴿١٦٦﴾ وَتَذَرُّوْنَ مَا حَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُوْنَ

و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می‌کنید؛ بلکه شما مردمی تجاوز کارید.

﴿١٦٧﴾ قَالُوا لَيْلَنْ لَمْ تَنْتَهِ يَلْوَطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ

مردم (به جای پند پذیری) گفتند: ای لوط! اگر (از حرفهایت) دست برنداری، قطعاً از تبعید شدگان خواهی بود.

نکته‌ها:

- ▣ در این آیات، قوم لوط به عنوان تجاوزگر معزوفی شده‌اند؛ «بل انتم قوم عادون» لکن در آیات دیگر، تعبیرات دیگری نیز درباره‌ی آنها به کار رفته است، از جمله: «بل انتم قوم

مسروفون»^(۱)، «قوم سوء فاسقين»^(۲) و «بل انتم قوم تجھلون»^(۳)

- ▣ کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می‌شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه‌ی آن را سوزاند.
- ▣ همجنس‌گرایی، تنها در میان انسان‌ها دیده می‌شود. در عالم هستی، هیچ موجود دیگری همجنس‌گرا نیست.

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر، باید منکرات رایج در هر گروه و زمان را شناخت و در بازداشت مردم از آن اصرار نمود. «أَتَأْتُونَ الْذُكْرَانَ»
- ۲- در نهی از منکر، راههای معروف را ارائه دهید. «أَتَأْتُونَ - وَ تَذَرُونَ... از واجکم»
- ۳- رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. «تَذَرُونَ... از واجکم»
- ۴- خداوند برای اشباع غرائز بشر، مسیر فطری و طبیعی قرارداده است. «خلق لكم
- ۵- ادیان آسمانی، انسان را به ازدواج ترغیب می‌کنند. «خلق لكم ریکم من از واجکم»
- ۶- ازدواج، جلوه‌ای از ربوبیت الهی و به نفع انسان است. «خلق لكم ربکم»
- ۷- انحرافات جنسی، تجاوز و طغیان است و همجنس‌گرایی و لواط، تجاوز به حریم ارزشهاست. «عادون»
- ۸- برای از بین بردن منکر، تکرار نهی از منکر و استقامت لازم است. «لَئِنْ لَمْ تَتَّهَّـ
- ۹- در نهی از منکر، خود را برای تهدیدهای دیگران آماده کنید. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَرْجِـ
- ۱۰- تبعید، شیوه‌ی ستمگران قوم لوط بوده است. «مِنَ الْخَرْجِـ

﴿١٦٨﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٩﴾ رَبُّ نَجْنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم. پروردگار! من و کسان مرا از (شر) آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش.

﴿١٧٠﴾ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧١﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ

﴿١٧٢﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا أَلْأَخْرِينَ

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیروزی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود. سپس، دیگران را ریشه کن کردیم.

﴿١٧٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءَ مَطْرُ الْمُنْذَرِينَ

و بر سر آنان بارانی (از سنگ) فرو فرستادیم. پس چه بد است باران هشدار داده شدگان.

﴿١٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَيَّةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

البته در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، لکن بیشتر مردم ایمان‌آورند نیستند. همانا پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قالین» به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدیدی است که از عمق جان باشد.

پیام‌ها:

۱- با کار بد مخالفت کنید، نه با شخص خلافکار. «لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ»

۲- انبیا، در برابر تهدیدها نمی‌ترسیدند و حرف خود را می‌زدند. «مِنَ الْقَالِينَ»
لوط در برابر تهدید اخراج و تبعید، فرمود: من دشمن کار شما هستم.

- ۳- تنفر از کار بد، هم باید زبانی باشد و هم عملی. «قال إِنِّي لَعَمْلُكُمْ - رَبِّ نَجْنَبِي» آری نگرانی تنها کافی نیست، باید به فکر رهایی و نجات از مرکز فساد بود.
- ۴- محیط آلوده برای مردان خدا قابل تحمل نیست؛ اگر از اصلاح محیط مایوس شدند، حداقل خود را از آنجا نجات می‌دهند. «نَجْنَبِي»
- ۵- بزرگان جامعه باید به فکر خاندان و یاران خود باشند. «نَجْنَبِي وَ أَهْلِي»
- ۶- دعای انبیا مستجاب است. «رَبِّ نَجْنَبِي - فَنَجِّيْنَاهُ»
- ۷- زن، در انتخاب راه وابسته به شوهر نیست. «الاَّ عَجُوزًا» (زن لوط راه انحرافی را برگزیده بود)
- ۸- در ادیان آسمانی، همه‌ی قوانین و ارزش‌ها بر اساس ضوابط است نه روابط. «الاَّ عَجُوزًا» (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می‌شود، زیرا ملاک و میزان، کفر وايمان است نه رابطه‌ها و نسبت‌ها)
- ۹- حساب اطرافیان و وابستگان شخصیت‌ها را، از حساب خود آنان جدا کنید. «الاَّ عَجُوزًا» (ممکن است انسان پیامبر و فرستاده خدا باشد، ولی بستگانش در راه حق نباشند. همسر لوط در خانه پیامبر بود، ولی دارای تفکر انحرافی بود.)
- ۱۰- کیفر گناه برای همه یکسان است، زن لوط در میان نابودشگان است و امتیاز ویژه‌ای ندارد. «فِ الْغَابِرِينَ»
- ۱۱- کیفر کسانی که مسیر ازدواج را به لواط می‌کشانند، آن است که باران رحمت، باران عذاب شود و آنان را از پای در آورد. «فَسَاءَ مَطْرُ الْمَذْرِينَ»
- ۱۲- خداوند قبل از عذاب، هشدار می‌دهد و اتمام حجت می‌کند. «الْمَذْرِينَ»
- ۱۳- همین که جامعه از افراد صالح خالی شد، زمینه‌ی قهر الهی فراهم شده است. «نَجِّيْنَاهُ وَ أَهْلِه... ثُمَّ دَمْرَنَا»
- ۱۴- طبیعت، در اختیار قدرت الهی است. (همان قدرتی که از آسمان باران نازل می‌کند، می‌تواند سنگ نازل کند) «فَامْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا...»
- ۱۵- تاریخ، مایه‌ی عبرت است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَةً»

١٦- در تربیت، تکرار لازم است. (در این سوره بعد از نقل ماجرای هریک از پیامبران، جمله‌ی «إنَّ فِي ذلِكَ لَا يَةً» آمده است).

١٧- اکثر مردم پند پذیر نیستند. «وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

١٨- قدرت همراه با رحمت ارزش دارد. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لِيَكَةَ الْمُرْسَلِينَ﴾ ١٧٦

اصحاب آیکه (نیز) پیامبران را تکذیب کردند.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ لَا تَتَّقُونَ﴾ ١٧٧

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾ ١٧٩

زمانی که شعیب به آنان گفت: آیا از (شرك و انحراف) پروا ندارید؟ همانا من برای

شما پیامبری امین هستم. پس، از خدا پروا کنید و من را اطاعت کنید.

﴿وَمَا أَسْتَلَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ١٨٠

و من براین رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. اجر من جز

بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته‌ها:

▣ «آیکه» به معنای بیشه و جنگل است. بعضی «اصحاب آیکه» را که چهار بار نامشان در قرآن آمده همان اصحاب مَدِینَ می‌دانند و بعضی دیگر آنان را قومی می‌دانند که در منطقه‌ای نزدیک مَدِینَ زندگی می‌کردند و هر دو قوم، مخاطب حضرت شعیب بوده‌اند.

▣ در این سوره، این هفتمنی پیامبری است که داستانش نقل شده و در تمام این داستان‌ها جمله‌ی «قالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ» بود اما در مورد شعیب، کلمه‌ی «أَخْوَهُمْ» نیامده است. شاید

دلیلش این باشد که شعیب نسبت به مردم غریب بود.^(۱)

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

پیام‌ها:

۱- همه‌ی انبیا، هم‌فکر، هم‌سخن و همسو بودند. (آیات «إِنَّ لَكُمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ» و «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوهُ» در همه‌ی داستان‌های این سوره تکرار شده و پیام‌های این آیات، همان پیام‌های آیات ۱۶۰ تا ۱۶۴ است.)

﴿۱۸۱﴾ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَزِنُوا
بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ

حق‌پیمانه را ادا کنید و از کم فروشان نباشید. و با ترازوی درست بسنجد.

﴿۱۸۳﴾ وَلَا تَبْخَسُوا أَنَاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

واجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «کیل»، برای مایعات و کلمه‌ی «قسطاس»، برای وزن‌ها و کلمه‌ی «اشیائهم»، برای چیزهای عددی و غیره بکار رفته است.

■ در این آیات دو امر و دو نهی مشاهده می‌کنیم که مکمل یکدیگرند. «أَوْفُوا - وَ لَا تَكُونُوا» و «زنوا - لَا تَبْخَسُوا»

■ در روایات آمده است: کسانی که عیب جنس خود را به مشتری نگویند، فرشتگان، آنان را لعنت می‌کنند و کسانی که با مکر و حیله دیگران را فریب دهنند، بدترین مردم هستند.^(۱)

■ کم فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که همه‌ی آفات لقمه‌ی حرام را به دنبال دارد. کم فروشی، تنها در داد و ستد نیست، بلکه ممکن است افرادی در تدریس و طبابت و نظارت و مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم فروشی کنند و چنان که باید حق دیگران را ادا نکنند.

۱. غرالحکم.

پیام‌ها:

- ١- پیمانه و ترازو، سابقه و تاریخی بس طولانی دارد. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»
- ٢- کم فروشی، حرام و مراعات حقّ الناس واجب است. «أَوْفُوا الْكَيْلَ...»
- ٣- انبیا، بر سلامت نظام اقتصادی جامعه نظارت داشتند. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»
- ٤- ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. «أَوْفُوا - وَ زِنْوَا»
- ٥- میزان سنجش در هر امری باید عادلانه و درست باشد. «الْقِسْطَاسُ الْمُسْتَقِيمُ»
- ٦- مراعات حقوق همه‌ی انسان‌ها لازم است، نه تنها مؤمنین. «لَا تَبْخُسُوا النَّاسَ»
- ٧- کم فروشی، در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانه و ترازو نیست.
«لَا تَبْخُسُوا النَّاسَ إِشْيَائِهِمْ»
- ٨- کم فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه‌ی اقتصادی می‌زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی‌های اقتصادی، سرچشم‌هی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لَا تَعْثَاوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»
- ٩- شناخت انحرافات موجود در جامعه، گام اول در اصلاح جامعه است.
(تمام آیات)

﴿١٨٤﴾ وَ أَتَّقُوا الَّذِي خَلَقْتُمْ وَ الْجِبْلَةَ الْأَوَّلَيْنَ ﴿١٨٥﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ

واز خدایی که شما و اقوام پیشین را آفریده پروا کنید. مردم (به جای قبول دعوت شعیب) گفتند: تو قطعاً از سحرشدگانی.

﴿١٨٦﴾ وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَذِّابِينَ

و تو جز بشری مثل ما نیستی، و ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

نکته‌ها:

- ▣ کلمه‌ی «جِبَلٌ» به معنای امت و جماعت است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَقَدْ

اصل منکم جبلاً كثیراً^(١) شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد. چون کلمه‌ی «جَبَل» به معنای کوه و «جِبَلٌ» به معنای فطری است، به اقوام و نسل‌هایی که قدیمی هستند یا خلق و خوی فطری دارند و مثل کوه استوارند، «جِبَلٌ» گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ١- کسی که انسان را آفرید، شایسته‌ی احترام است و باید از او پروا کرد. **﴿وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقْتُمْ﴾**
- ٢- تقو و ایمان، مانع فساد اقتصادی است. آنکه شما را آفرید، رزق شما را هم می‌دهد. **﴿وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقْتُمْ﴾** (با توجه به آیات قبل درباره‌ی کم‌فروشی)
- ٣- به آداب و رسوم فاسد نیاکان، تکیه نکنیم که همه مخلوق خدا هستیم و باید مطیع او باشیم. **﴿خَلَقْتُمْ وَالْجِبَلَةَ الْأَوَّلَيْنَ﴾**
- ٤- تهمت، اهرم کسانی است که منطق ندارند. **﴿قَالُوا أَفَا انتَ مِنَ الْمَسْحِرِينَ﴾**
- ٥- خلافکار، خلاف خود را توجیه می‌کند. (به جای اقرار به اشتباه و لجاجت خود، انبیا را سحر شده می‌داند). **﴿اَنْتَ مِنَ الْمَسْحِرِينَ﴾**

١٨٧) فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْصَّادِقِينَ

پس اگر تو از راستگویانی، پاره‌هایی از آسمان را بر سر ما بیفکن!

١٨٨) قَالَ رَبِّيْ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

(شعیب) گفت: پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید آگاه‌تر است.

١٨٩) فَكَذَبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَلَةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

پس شعیب را تکذیب کردند و عذاب روز ابر (آتشبار) آنان را فراگرفت.
البته آن عذاب روز بزرگ و هولناکی است.

﴿١٩٠﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأْيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

بی شک در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، ولی اکثر مردم ایمان‌آور نده نیستند. و البته پروردگارت همان توانایی مهربان است.

نکته‌ها:

- ❑ کلمه‌ی «کسَف» که چهار بار در قرآن آمده، جمع «کسَفَة» به معنای قطعه است و در اینجا مراد پاره‌ای از ابر است. و مراد از «عذاب یوم الظُّلَّة»، یا عذاب در روزی است که مردم از شدّت گرما زیر سایبان‌ها پناه برده بودند، یا روزی که ابری بر سرشان سایه‌افکنده بود.
- ❑ در چگونگی عذاب قوم شعیب چند تعبیر آمده است: یک جا می‌فرماید: با زلزله نابود شدن.^(۱) در جای دیگر می‌فرماید: با صیحه عذاب شدند.^(۲) و در اینجا مسأله‌ی ابر مطرح است. هر سه مطلب، با هم قابل جمع است که از ابر سیاهی رعد و صیحه‌ای برخیزد و لرزه بر جان آنان بیفتند یا با ایجاد زلزله‌ای همزمان، نابود شوند؛ و شاید زلزله مربوط به اصحاب مَدِینَ و ابر سیاه مربوط به اصحاب آیکه باشد، چون حضرت شعیب بر هر دو قوم مبعوث بود و در سوره‌ی اعراف، رسالت بر قوم مدین مطرح شده است که آنان با زلزله نابود شدند، ولی در این سوره از رسالت بر اصحاب آیکه یاد شده است.

پیام‌ها:

- ۱- خواسته و تقاضای سنگدلان نیز خشن است. «إِسْقَطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ»
- ۲- با مقاومت رهبران حق، مخالفان از شعارهای تند خود عقب نشینی می‌کنند. قوم شعیب اول او را سحر شده و دروغگو خواندند، سپس گفتند: اگر از راستگویانی. «إِنَّمَا انتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ» به «إِنَّ كَنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» تبدیل می‌شود.
- ۳- در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد، لازم نیست بر طبق تمایلات و خواسته‌های مخالفان

- عمل شود. «قال ربّي اعلم...» (آنان سقوط قطعاتی از آسمان را درخواست می‌کردند، اما پیامبر پاسخ می‌دهد: خداوند آگاه‌تر است)
- ۴- یاد خدا و توکل بر او، بهترین پشتوانه در برابر خرافات است. «قال ربّي اعلم...»
- ۵- سرنوشت ما به دست خود ماست. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخْذَهُمْ...»
- ۶- خداوند، انبیا را حمایت و مخالفانشان را نابود می‌کند. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخْذَهُمْ»
- ۷- حبّ دنیا و رسیدن به مال، انسان را به سرکشی در برابر انبیا و ادار می‌کند.
- «لَا تَبْخُسُوا النّاسَ أَشْيَائِهِمْ - فَكَذَّبُوهُ»
- ۸- هدف قرآن از نقل تاریخ، عبرت آموزی است، نه داستان‌سرایی. «(آلیةً)»
- ۹- اکثر مردم در خط حقّ قرار نمی‌گیرند. «وَمَا كَانَ اكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»
- ۱۰- مربّی باید همراه با قدرت، عطفت نیز داشته باشد. «لَهُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»
- ۱۱- همان خداوندی که شعیب را حمایت و مخالفان او را هلاک کرد، پروردگار تو نیز هست. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (بیان تاریخ امثال حضرت شعیب، هم مایه‌ی دلداری و تسلی پیامبر است و هم تهدیدی برای کفار و دشمنان)
- ۱۲- هلاکت مخالفان انبیا، نمودی از عزّت و قدرت الهی است، همان گونه که مهلتی که به آنان داده می‌شود نمودی از رحمت اوست. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

﴿۱۹۲﴾ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۳﴾ نَزَلَ بِهِ الْرُّوحُ أَلْأَمِينُ
 ﴿۱۹۴﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذَرِينَ

والبته این (قرآن) فرستاده پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته‌ی امین الهی آن را فروآورده است بر دل تو، تا از هشدار دهنگان باشی.

﴿۱۹۵﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيًّا مُّبِينٍ ﴿۱۹۶﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ

(این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است.

نکته‌ها:

◻ «زُبُر» از واژه‌ی «زَبَر» به معنای نوشتن و جمع «زبور» به معنای کتاب است.

◻ قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف: سرچشمه‌ی آن، «رب العالمین» است.

ب: واسطه‌ی آن، «روح الامين» است.

ج: ظرف آن، قلب پاک پیامبر ﷺ «قلبك» است.

د: هدف آن، بیداری مردم «المُنذِّرِينَ» است.

ه: زبان آن، فصیح و بلیغ «عربی مبین» است.

و: بشارت آن، در کتاب‌های پیشینیان، «زُبُر الْأَوَّلِينَ» است.

◻ حضرت اسماعیل، هود، صالح و شعیب عليه‌ی السلام، به زبان عربی سخن می‌گفته‌اند.^(۱)

◻ فرشته‌ی وحی دارای چند نام است: روح‌الامین، روح‌القدس، شدیدالقوى، رسول‌کریم و جبرئیل. دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه‌ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

پیام‌ها:

۱- قرآن وحی الهی است، نه شنیده‌ها و بافت‌های پیامبر. «إِنَّهُ لِتَنزِيلٍ»

۲- قرآن از دنیای غیب به دنیای شهود نازل شده است. «لتَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۳- کسی که وحی می‌فرستد، همانی است که تمام هستی را اداره و تربیت می‌کند.
(قوانين آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است) «لتَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۴- نزول وحی، وسیله‌ی رشد و از شئون ربویت است. «لتَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۵- سنت الهی به استخدام واسطه‌هاست. «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

۶- وحی الهی بدون کم و کاست نازل شده است. «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

۷- قلب، مرکز دریافت حقایق است. «عَلَى قَلْبِكَ»

۱. تفسیر منهج الصادقین.

- ٨- تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم، نمی‌توانیم هشدار جدی بدھیم.
﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾
- ٩- سنت خداوند، فرستادن پیامبران برای انذار و هشدار است. **﴿مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾**
- ١٠- درمان غافل، با انذار و هشدار است. **﴿مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾** در قرآن، انذار بیشتر از بشارت آمده است.
- ١١- تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد. **﴿عَرَبِيًّا مُبِينً﴾**
- ١٢- بشارت قرآن، در کتب آسمانی پیشین آمده است. **﴿زُبُرَالْأَوَّلِينَ﴾** چنانکه بشارت آمدن پیامبر اسلام در تورات و انجیل بوده است. **﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا فِي التُّورَاةِ وَالْأَنْجِيلِ﴾**^(١)
- ١٣- در برنامه‌ریزی و مدیریت، زمینه را برای رشد و هدایت و فعالیت آیندگان فراهم سازید. **﴿زُبُرَالْأَوَّلِينَ﴾**
- ١٤- مضمون و محتوای قرآن، در کتاب‌های آسمانی پیشین بوده، ولی الفاظ آن بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ نازل شده است. **﴿زُبُرَالْأَوَّلِينَ﴾**

﴿١٩٧﴾ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ ءَايَةً أَنْ يَعْلَمُهُ عُلَمَاؤُّبَنِيٍّ إِسْرَارِيَّلَ

آیا این که علمای بنی اسرائیل از آن (قرآن) اطلاع دارند، برای آنان مشرکان عرب (نشانه‌ای (بر صحّت آن) نیست؟

﴿١٩٨﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ

(بر فرض) اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم.

﴿١٩٩﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ

پس او آن را برایشان می‌خواند، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا کردند، ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود، بعضی عرب‌ها ایمان نمی‌آورند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- عذرِ جاهلِ مقصّر، پذیرفته نیست. «أَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً» شما که از علمای خود نمی‌پرسید، سزاوار توبیخ و سرزنش هستید.
- ۲- علمای بنی اسرائیل از حقّانیت قرآن آگاه بودند. «يَعْلَمُهُ عَلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»
- ۳- در تبلیغ و تربیت، به احساسات و زبان ملّی مخاطب توجه کنید. «لَوْ نَزَّلْنَا عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ...»
- ۴- تعصّب و نژادپرستی، مانع حقّ پذیری است. «لَوْ نَزَّلْنَا - مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»
- ۵- تعصّب و ملیت‌گرایی در قوم عرب زیاد است. «لَوْ نَزَّلْنَا... مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»

﴿۲۰۰﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۰۱﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ أَلَّا لَيَمِنَ ﴿۲۰۲﴾ فَيَأْتِيهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

ما این گونه قرآن را (با بیانی رسا و روشن) در دلهای گناهکاران عبور دادیم، (ولی آنان) ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند. که ناگهان و در حالی که آگاه نباشدند به سراغشان آید.

﴿۲۰۳﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿۲۰۴﴾ أَفَبِعِذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس گویند: آیا به ما مهلتی (برای توبه و جبران) داده خواهد شد؟ آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند (که می‌پرسند قهر خدا چه زمانی است)؟

۱. تفسیر کنز الدقائق.

﴿۲۰۵﴾ أَفَرَعَيْتَ إِن مَّتَعْنَاهُمْ سِينِينَ ﴿۲۰۶﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ

آیا دیدی که اگر سال‌ها هم آنان را (از نعمت‌های خود) برخوردار کنیم،
آنگاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید.

نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم؛ رسول خدا ﷺ در خواب دیدند که بنی امیه از منبرش بالا می‌روند و مردم را منحرف می‌کنند، چون از خواب برخاستند غمگین بودند، در این وقت جبرئیل این آیات را آورد: «أَفْرَايَتِ إِن مَّتَعْنَاهُمْ سِينِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند حتی با کفار اتمام حجت می‌کند و قرآن را بر آنان عرضه می‌کند و بر دلشان عبور می‌دهد. **﴿سَلَكَنَاهُ﴾**
- ۲- اگر قابلیت نباشد، قرآن هم کارساز نیست. **﴿فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾**
- ۳- جرم و گناه، زمینه‌ی هدایت را در انسان محو می‌کند. **﴿الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾**
- ۴- همان گونه که اگر قرآن به زبان اعجمی نازل می‌گردید، عرب‌های مشرک مکه ایمان نمی‌آوردن، اکنون هم که به زبان عربی روش نازل و مطالب آن بر دل آنان وارد می‌شود، باز هم ایمان نمی‌آورند. **﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾**
- ۵- ایمان در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. **﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِحَقِّ يَرَوُا العَذَابَ﴾**
- ۶- به مهلت دادن خداوند مغورو نشویم، زیرا مر و عذاب الهی به صورت ناگهانی می‌آید. **﴿فِي أَيَّامٍ بَعْدَهُ﴾**
- ۷- مجرم، در لحظه‌ی مر تقاضای مهلت دارد. **﴿هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ﴾**
- ۸- روزی وجدان‌های خفته بیدار خواهد شد. **﴿هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ﴾**
- ۹- کسانی که در دیدن عذاب الهی عجله دارند، روزی برای در امان بودن از

۱. تفسیر المیزان.

عذاب، مهلت خواهد خواست. «مُنْظَرُونَ - يَسْتَعْجِلُونَ»

۱۰- مهلت برای سیه دلان سودی ندارد. «مَتَّعَاهُمْ سِينٍ... جَائِهِمْ مَا كَانُوا يَوعِدُونَ»

﴿۲۰۷﴾ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ

آنچه برخوردار بودند، در دفع عذاب به کارشان نیاید.

﴿۲۰۸﴾ وَمَا أَهْلَكَنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿۲۰۹﴾ نِكْرِيٌّ وَمَا كُنَّا

ظَالِمِينَ

و ما (مردم) هیچ منطقه‌ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیمدهندگانی داشتند. تا مایه‌ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

نکته‌ها:

☒ خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می‌کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، و گرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

* «وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ»^(۱) ما به آنان ظلم نکردیم.

* «وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا»^(۲) خداوند اراده‌ی ظلم نمی‌کند.

* «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمُهُمْ»^(۳) شأن خداوند ظلم کردن نیست.

* «لَا يَظْلِمُونَ نَقِيرًا»^(۴)، «لَا يَظْلِمُونَ شَيْئًا»^(۵) کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

* «لَا يَظْلِمُونَ فَتَيَالًا»^(۶) خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما و کمتر از آن ظلم نمی‌کند.

* «لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»^(۷) خداوند به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند.

۳. عنکبوت، ۴۰.

۲. غافر، ۳۱.

۱. نحل، ۱۱۸.

۶. نساء، ۴۹.

۵. مریم، ۶۰.

۴. نساء، ۱۲۴.

۷. نساء، ۴۰.

پیام‌ها:

- ۱- در هنگام قهر الهی، همه‌ی اسباب کامیابی بی‌فایده است. «ما أَغْنَى عَنْهُمْ»
- ۲- رفاه مخالفان دین، شما را غمگین نکند که روزی آن را خواهیم گرفت. «ما أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُتَّعِنُونَ»
- ۳- قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. تنبیه باید بعد از تذکر باشد. «وَ مَا اهْلَكَنَا... إِلَّا هُمْ مُنْذَرُونَ»
- ۴- در هر امتی اولیای خدا هستند که آنان را هشدار دهنند. «مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا هُمْ مُنْذَرُونَ»
- ۵- وظیفه‌ی انبیا هشدار است و در قبول یا رد مردم مسئولیتی ندارند. «مُنْذَرُونَ»
- ۶- انسان فطرتاً حقایق را درک می‌کند، لکن چه بسا غفلت او را فرا می‌گیرد، و درمان غفلت، تذکر و هشدار است. «مُنْذَرُونَ»
- ۷- تنبیه قبل از تذکر، ظلم است. «ذِكْرٌ وَ مَا كَانَ ظالِمِينَ»
- ۸- شأن الهی از ظلم دور است. «وَ مَا كَانَ ظالِمِينَ»

﴿۲۱۰﴾ وَ مَا تَنَزَّلْتُ بِهِ الْشَّيَاطِينُ ﴿۲۱۱﴾ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا

يَسْتَطِيعُونَ ﴿۲۱۲﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

و قرآن را شیطان‌ها نازل نکرده‌اند. نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند. بی‌شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

﴿۲۱۳﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أَخَرَ فَتَكُونُ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ

پس (ای پیامبر!) با خدا معبد دیگری را نخوان که از عذاب شدگان خواهی شد.

نکته‌ها:

▣ وحی دو نوع است:

الف: وحی الهی که به وسیله‌ی روح‌الامین بر قلب پیامبر ﷺ نازل می‌شود، که این نوع

وَحْيٌ نَّهٌ سِزاوَار جَنٌّ وَ شَيَاطِينٌ أَسْتُ وَ نَهٌ آنَهَا تَوَانَ دَرِيَافَتُ وَ ارْسَالَ آن رَّا دَارَنَدُ. ﴿وَ مَا يَتَبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ﴾

ب: نوع دیگر وَحْيٌ، وَسُوسَهَا وَ الْهَامَهَاي شَيَاطِينٌ أَسْتُ کَه شَيَطَانُهَا بَرَ اولِیَّا خُودَ الْقَا مَیْکَنَنَدُ. ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُؤْخُونُ إِلَى اولِیَّاهُم﴾^(۱)

□ قرآن از استحکام و مقامی والا واز قداست و حفاظتی خاص برخوردار است، زیرا آورنده آن روح الامین است، از هرگونه دستبردی محفوظ است، ﴿لَمَعْزُولُونَ﴾ گیرنده آن معصوم است،

﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾^(۲) و تضمین شده است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرَلْنَا الدَّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۳)

□ مشرکین به پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند: اگر تو بت های ما را بخوانی و آنها را محترم بدانی، ما نیز تو را رئیس خود قرار می دهیم. آیه نازل شد که کفار را مایوس کن. ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾

پیام ها:

۱- تهمت ها را قاطع انه پاسخ دهید. ﴿وَ مَا تَنْزَلْت﴾ مشرکین القای آیات را کار شیاطین می پنداشتند.

۲- قداست وَحْيٌ، از خباثت شیاطین دور است. ﴿مَا يَتَبَغِي لَهُم﴾

۳- قدرت جن و شیاطین محدود است. ﴿وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ﴾

۴- ورود بیگانگان به مراکز قدسی ممنوع است. ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾

۵- اگر قابلیت و پاکی و ظرفیت باشد، فرشته را به نزول و امیدارد. ﴿تَرَلْ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ و لی اگر آمادگی نباشد حتی پرواز به آسمان، با برگشت و محرومیت همراه خواهد بود. ﴿لَمَعْزُولُونَ﴾، ﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ﴾^(۴)

۶- هدف نهایی نزول قرآن، توحید است. ﴿وَ مَا تَنْزَلْت... فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾

۷- خداوند پیامبر را از شرک نهی می کند، تا ما بیاموزیم و گرنم پیامبر لحظه ای به سراغ غیر خدا نرفت. (به در می گویند تا دیوار بشنو). ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾

۱. انعام، ۱۲۱.

۲. نجم، ۳.

۳. حجر، ۹.

۴. حجر، ۱۸.

- ۸- عصمت انبیا، با آزادی و اختیار آنان منافاتی ندارد. (پیامبر معصوم است ولی می‌تواند به سراغ غیر خدا رود، لذا مورد نهی قرار می‌گیرد) «فلاتدع»
- ۹- رهبران توحید باید خود اوّلین موّحدان باشند. «فلا تَدْعُ»
- ۱۰- غیر خدا، هر چیز و هر کس باشد، قابل پرستش نیست. «اَهَا آخِرُ»
- ۱۱- شرک، سبب هلاکت امّت‌های پیشین گردیده است. «فلاتدع... فتكون من المُعَذَّبِينَ» (یعنی از عذاب شدگان قبلی می‌شوی)
- ۱۲- به سراغ غیر خدا رفتن، بیچارگی و عذاب به دنبال دارد. «فتكون من المُعَذَّبِينَ»
- ۱۳- آیات الهی، به شخصیت‌های بزر نیز هشدار می‌دهد. «فتكون من المُعَذَّبِينَ»

﴿۲۱۴﴾ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ أَلْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۵﴾ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کردند،
بال خود را بگستر (و متواضع باش).

﴿۲۱۶﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقْلُ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۷﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى
الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

پس اگر سرپیچی کردند بگو: قطعاً من از آنچه انجام می‌دهید بیزارم. و بر
(خدای) عزیز و مهربان توکل کن.

نکته‌ها:

- پس از نزول آیه ۲۱۴، پیامبر اکرم ﷺ بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بتپرستی نهی فرمود.^(۱)
- کلمه‌ی «عشیرة»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان

۱. تفسیر مجتمع البیان.

بکار می‌رود.

- ◻ در نیکی به دیگران (مانند دیدوبازدید، انفاق، وام، ارشاد و امر به معروف) نزدیکان انسان مقدمه‌مند. «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»
- ◻ گشودن بال، در قرآن درباره‌ی دو مورد آمده است: یکی پیامبر برای مؤمنین؛ «واخفض جناحک لَمَنْ اتَّبَعَكَ» و دیگری فرزند برای والدین، اما در مورد فرزند کلمه‌ی «ذلّ» نیز آمده است. «واخفض هُمَا جَنَاحَ الدَّلْلِ مِنَ الرَّحْمَةِ»^(۱)
- ◻ در آیه‌ی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ» زنان نیز جزو مخاطبان بوده‌اند. «عشیرتك» شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که پیامبر ﷺ زنان را نیز دعوت کرده بود.

پیام‌ها:

- ۱- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیّت بیشتری می‌شود. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۲- در مکتب وحی، همه‌ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند و نزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می‌گیرند. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۳- در تبلیغ و نهی از منکر، اوّل از خود شروع کنید؛ «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ» سپس نزدیکان. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۴- ارشاد و تبلیغ باید با صراحة باشد. «وَأَنْذِرْ»
- ۵- روابط فامیلی باید مانع نهی از منکر باشد. «وَأَنْذِرْ»
- ۶- هشدار به نزدیکان، زمینه‌ی پذیرش حق را در دیگران تقویت می‌کند. (مردم می‌گویند: این حرف‌ها را به بستگان خود نیز می‌زنند). «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- ۷- در میان بستگان نیز اولویّت مطرح است. «الْأَقْرَبِينَ»
- ۸- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه‌ی پذیرش حق بیشتر است. «الْأَقْرَبِينَ»
- ۹- هشدار باید با سوز و محبت همراه باشد. «أَنْذِرْ... وَأَخْفِضْ»

- ۱۰- تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است. «وَاحْفِضْ جَنَاحَكَ لَمَّا أَتَيْتُكَ»
- ۱۱- با مؤمنین تواضع، از مشرکین برایت. «وَاحْفِضْ - فَقْلِ إِنِّي بُرِيٌّ»
- ۱۲- در اهمیت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می دهد. «وَاحْفِضْ»
- ۱۳- لازمه‌ی ایمان به خداوند، پیروی از پیامبر است. «لَمَّا أَتَيْتُكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و نفرمود: «لِلْمُؤْمِنِينَ»
- ۱۴- مؤمنان، به قدری مقام دارند که رسول الله ﷺ مأمور به فروتنی در برابر آنان می شود. «وَاحْفِضْ جَنَاحَكَ لَمَّا أَتَيْتُكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»
- ۱۵- ملاک برخوردها، ایمان و کفر است، نه فامیل بودن. (بستگانت را انذار ده ولی نسبت به مؤمنین تواضع کن). «أَنذِرْ - وَاحْفِضْ»
- ۱۶- تواضع، تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است. «جَنَاحَكَ»
- ۱۷- میزان تولی و تبری، اطاعت از رسول خدادست. «اتَّبَعَكَ - عَصُوكَ»
- ۱۸- تنفر قلبی از کفر کافی نیست، اعلام قولی لازم است. «فَقْلِ»
- ۱۹- کسی که بر خداوند توکل دارد می تواند از عملکرد کفار و بی اعتمایی بستگان اعلام برایت و تنفر کند. «بَرِيٌّ - وَ توکل»
- ۲۰- به کسی تکیه کنیم که قدرتمند و دوستدار ما باشد. «وَ توکل عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

**﴿٢١٨﴾ أَلَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٩﴾ وَتَقْلِبَكَ فِي السَّاجِدِينَ
 ﴿٢٢٠﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

خدایی که چون (به نماز) بر می خیزی تو را می بیند و حرکت تو را در میان سجده کنندگان (نیز می بیند). زیرا که اوست شنوا و دانا.

﴿٢٢١﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

﴿٢٢٢﴾ تَنَزَّلَ عَلَى كُلِّ أَفَّاكِ أَثِيمٍ ﴿٢٢٣﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ

بر هر دروغساز گنه پیشه‌ای فرود می‌آیند. (زیرا این افراد) به سخنان شیاطین گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «افاك» به معنای کذاب و دروغساز است.
- در مورد قیام پیامبر ﷺ در آیه‌ی ۲۱۸، یا مراد قیام برای نماز است، یا قیام برای انذار و تبلیغ. چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: مراد قیام در مسئله‌ی نبوت است.
- احتمال دارد مراد از آیه‌ی ۲۲۳ این باشد: شیاطینی که بر افراد فاسد نازل می‌شوند، برای شنیدن اخبار آسمان گوش خود را القا می‌کنند، گرچه با شهاب رد می‌شوند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از جمله‌ی «تَكْلِيْكُ فِي السَّاجِدِينَ» آن است که خداوند از جا به جایی تو در اصلاح نیاکان خدایپرست تو آگاه بوده است.^(۱)
- از آنجاکه مشرکین، نزول وحی را نزول شیاطین بر حضرت می‌پنداشتند، خداوند با قاطعیت می‌فرماید: شیاطین بر دروغسازان گنهکار نازل می‌شوند نه بر پیامبر معصوم. بنابراین دو نوع نزول داریم: یکی نزول وحی از طریق فرشته‌ای امین «إِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» دیگری نزول شیاطین بر افراد آلوده. «تَنَزَّلَ عَلَى كُلِّ أَفَّاكِ أَثِيمٍ»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با یادآوری نظارت خویش، از پیامبرش دلجویی می‌کند. «یَرَاكَ...»
- ۲- انسان در حال نماز مورد توجه خاص خداوند است. «يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ»
- ۳- سجده مهم‌ترین رکن نماز است. «فِي السَّاجِدِينَ»
- ۴- بر خدایی توکل کنیم که علاوه بر داشتن عزّت و رحمت، شناوا و آگاه است و حرکت‌ها و عبادت‌های مارا می‌بیند. «تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ - السَّمِيعِ الْعَلِيمِ»

- ۵- در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال کردن زمینه‌ی توجه و شنیدن را در مخاطبین زنده کنیم. «هل أُنْبَكْمَ»
- ۶- روحیه‌ها، ظرفیت‌ها و لیاقت‌های گوناگون، نزول‌های گوناگونی را به همراه دارد. «تَنَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ - تَنَزَّلَ عَلَى كُلِّ أَفَّاكِ أَثَيْمٍ»
- ۷- دریافت کننده‌ی وحی تنها یک دل است، دل پاک پیامبر «قلبك»، ولی دریافت کننده‌ی وسوسه‌های شیطانی، هر دل آلوهای است. «كُلُّ أَفَّاكِ»
- ۸- بدتر از گناه، تکرار و عجین شدن آن با خلق و خوی آدمی است. «أَفَّاكِ أَثَيْمٍ»
- ۹- نشانه‌ی گناهکار آلوه آن است که گوش خود را در اختیار هر سخنی می‌گذارد. «يُلْقُونَ السَّمْعَ»
- ۱۰- دروغ، سرچشممه‌ی بسیاری از گناهان و خطرناک‌تر از آنهاست و لذا قلب دروغ‌ساز، فرودگاه شیطان می‌شود. «تَنَزَّلَ عَلَى كُلِّ أَفَّاكِ أَثَيْمٍ»

﴿وَالشُّعَرَاءُ يَتَبَعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ ۲۲۵ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ ۲۲۶ ﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟ و مطالبی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؟

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلَحتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَئَ مُنْقَلِبٌ يَنْقَلِبُونَ﴾ ۲۲۷

مگر آنان (شاعرانی) که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده و خدارا بسیار یاد می‌کنند، و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند (به دفاع از خود) یاری می‌طلبند (و با شعر از مظلومیت خود دفاع می‌کنند) و کسانی که ظالمند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غاوون» از «غیّ»، ضد رشد است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «قد تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^(۱)
- از آنجا که کفار قرآن را ساخته‌ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می‌دانستند، این آیات آنان را محکوم می‌کند که طرفداران شعراء، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند. شعراء بی‌هدف و سرگشته‌اند و به گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه‌ی آن است که او شاعر نیست.
- از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده که به مناسبت آیه‌ی «والشعراء يَتَبعُهُمُ الْغَاوُونَ» فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند و قضه‌سرايان نیز مشمول این سرزنش هستند.^(۲)
- از اینکه نام شعراء بی‌هدف در کنار دروغ‌سازانی که شیاطین بر آنان نازل می‌شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ‌ساز و شاعر بی‌هدف هرزه‌گو کشف نمود.
- به گفته‌ی روایات: ذکر کثیر، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، یعنی سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» است.
- در حدیث آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، بلکه یاد خداست به هنگام ترک گناه و انجام عبادت. «ذکروا الله»^(۳)
- در حدیث می‌خوانیم: سر مبارک امام حسین علیه السلام بالای نیزه این آیه را تلاوت فرمود: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا...» و امام صادق علیه السلام فرمود: مصدق روشن ظلم، ظلم در حق آل محمد علیهم السلام است.^(۴)

۱. بقره، ۲۵۶. ۲. تفسیر کنز الدقائق.

۳. تفسیر نورالشیعین.

۴. تفسیر نورالشیعین.

شعر و شاعران

- ▣ مطالبی دربارهٔ شعر و شاعران به مناسب آیات آخر این سوره بیان می‌کنیم:
 - * از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرّض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. (والشعراء يتبعهم الغاؤون)
 - * تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می‌گیرد و بعد الفاظ را به کار می‌برد، ولی شاعر ابتدا قالب والفاظ را در نظر می‌گیرد، سپس معانی را بیان می‌کند.^(۱)
 - * در روایات، شعر خوبی که از حق طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است.^(۲)
 - * رسول اکرم ﷺ فرمود: بعضی از بیان‌ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.^(۳)
 - * پیامبر اکرم ﷺ به شاعر متعهدی به نام «حَسَان» فرمود: روح القدس با توست.^(۴)
 - * پیامبر ﷺ در یکی از سفرها، «حَسَان» را فراخواند که شعر بخواند. او می‌خواند و حضرت گوش می‌دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصی برای «حَسَان» باشد.^(۵)
 - * امام صادق علیه السلام به یاران خود می‌فرمود: کودکان خود را با شعر «عبدی» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است.^(۶)
 - * امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حقانیت ما یک بیت شعر بسرايد، خداوند در بهشت خانه‌ای به او عطا می‌کند.^(۷)
 - * امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حرام است، مکروه می‌باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراحت دارد.^(۸)
 - * در روایات می‌خوانیم: راستترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:
- الا كل شىء ما خلا الله باطل و كل نعيم لا محالة زائل^(۹)

-
- | | | |
|-----------------------|-----------------------|-------------------------|
| ۱. لغت‌نامه دهخدا. | ۲. تفسیر کنز الدقائق. | ۳. تفسیر المتنیر. |
| ۴. تفسیر کنز الدقائق. | ۵. تفسیر روح المعنی. | ۶. تفسیر کنز الدقائق. |
| ۷. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱. | ۸. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱. | ۹. تفسیر مواهب العلییه. |

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.
 * در روایت آمده است: همین که آیه‌ی «والشعراء يتبعهم...» نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- جذب مردم مهم نیست، مهم این است که چه افرادی و به چه هدفی جذب شوند. «يَتَبَعُهُمُ الْغَاوُونَ»
- ۲- اسلام با هنر مخالف نیست، با شعر بی‌هدف مخالف است. «فِي كُلِّ وَادٍ يَبِيمُونَ»
- ۳- اگر شعر همراه با ایمان و تقوا نباشد، خیالات و احساسات شخصی شاعر و تمایلات مردم، هر روز شاعر را به یک وادی می‌کشاند. «فِي كُلِّ وَادٍ يَبِيمُونَ»
- ۴- آنچه مورد انتقاد است، گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. «يَتَبَعُهُمُ الْغَاوُونَ - فِي كُلِّ وَادٍ يَبِيمُونَ» خواه در زمینه‌ی شعر باشد یا قصه، یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی، لکن شعر به خاطر زیبایی و ویژگی‌های خاصش نافذتر است.
- ۵- آفت‌های شعر چند چیز است: پیروی ناالهان، «يَتَبَعُهُمُ الْغَاوُونَ»، بی‌هدفی «فِي كُلِّ وَادٍ يَبِيمُونَ» و بی‌عملی. «يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»
- ۶- اگر شعر و هنر در کنار ایمان قرار نگیرد، بستری مناسب و مسیری هموار برای حرکت منحرفان خواهد شد. «وَالشُّعُرَاءُ يَتَبَعُهُمُ الْغَاوُونَ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۷- یکی از شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، معرفتی الگوهای حق و باطل است. «وَالشُّعُرَاءُ ... إِلَّا الَّذِينَ»
- ۸- قرآن از شاعری که اهل حرف است نه عمل، انتقاد کرده است. «يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»

۱. تفسیر منهج الصادقین.

- ۹- انصاف را مراعات کنید. حق خوبان هر صنف و گروه را نادیده نگیرید. شعر و هنر در دست صالحان ارزش است. «الاَذْنِينَ آمُنَا»
- ۱۰- ایمان، عمل صالح و یاد خدا، هنرمند و شاعر را از انحراف نجات می‌دهد. «الاَذْنِينَ آمُنَا...»
- ۱۱- قرآن شعری را تأیید می‌کند که از شاعر مؤمن و عامل و ذاکر خدا باشد و در مسیر تحریک مردم برای دفاع از حق به کار گرفته شود. «آمُنَا وَعَمِلُوا ... وَ انتصروا...»
- ۱۲- ایمان بر عمل مقدم است و اعمال نیز باید صالح باشد تا کارساز شود. «آمُنَا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- ۱۳- یاد خدا، به زمان و مکان و مقدار، محدود نیست. (در هر زمان، در هر مکان، هر چه بیشتر) «ذَكِرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»
- ۱۴- هر کجا خطر لغزش زیاد است باید یاد خدا نیز زیاد باشد. «ذَكِرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»
- ۱۵- با هنر و شعر، به مقابله‌ی ستمگران برویم. «وَانتصروا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»
- ۱۶- خداوند در کمین ستمگران است. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا»

«الحمد لله رب العالمين»